

## سخنرانی پرویز ناتل خانلری در نخستین کنگره‌ی شاعران و نویسندگان ایران

به ریاست ملک-الشعراي بهار

سال ۱۳۲۵ - تهران

و

سخنرانی دکتر پرویز ناتل خانلری در مراسم سالگرد تأسیس حزب توده ایران

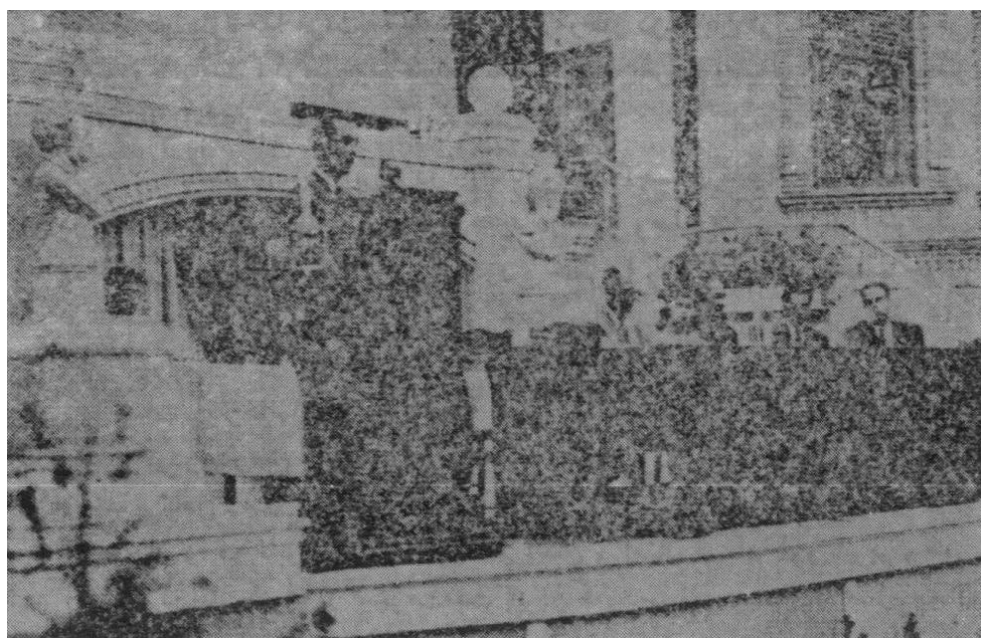


### نثر فارسی در دوره‌ی اخیر

قرائت اشعار تا ساعت ده و نیم روز پنج شنبه ۶ تیر ماه ادامه داشت و چون وقت گذشته بود، قرار بر این شد که بقیه گویندگان آثار خود را روز دیگری قرائت کنند. روز شنبه هشتم تیرماه آقای دکتر پرویز ناتل خانلری سخنرانی خود را درباره‌ی «نثر فارسی» در ساعت ۶ بعد از ظهر آغاز نمودند.

تحولاتی که در ادبیات خاصه نثر فارسی در طی يك قرن اخیر حاصل شده نتیجه‌ی تحولات عظیم اجتماعی این کشور است. جامعه ایرانی در هیچیک از ادوار تاریخی باین سرعت چنین تحولی نیافته بود. نخستین مرحله تحول اجتماعی ایران از اوایل تأسیس سلسله قاجاریه آغاز شد. سیاست کلی و اصلی قاجاریه در داخله برانداختن ملوک طوایف و ایجاد مرکزیت در حکومت بود. تاریخ اجتماعی ایران از اوایل تأسیس سلسله قاجاریه تا پایان سلطنت ناصر الدینشاه عبارتست از تحول تدریجی جامعه ایرانی از وضع حکومت خاننحانی به حکومت واحد مرکزی. ایجاد حکومت قوی مرکزی موجب توسعه تشکیلات دیوانی و درباری شد. اهل قلم و سواد از نواحی مختلف ایران بمرکز روی آوردند و بخدمت دیوان مشغول شدند.

باین طریق اندک اندک و در طی دوسه نسل طبقه خاصی بوجود آمد که طبقه مستوفیان یا درباریان بود. این طبقه که با حقوق و وظایف دیوانی زندگانی متوسط و نسبتاً آسوده‌ای میگذراندند و مجال داشتند که بمعارف و معنویات بپردازند بتدریج هسته اصلی طبقه تحصیل کرده و باصطلاح امروز روشن فکر را تشکیل دادند. تمدن غربی که با سیاست استعماری دولتهای اروپائی در ایران نفوذ کرده بود اول در این طبقه زمینه مساعدی برای نمو یافت. افراد این طبقه بودند که با همراه پادشاهان یا باموریتهای سیاسی بکشورهای اروپا رفتند و ترقیات جدید صنعتی اروپا و نظامات اجتماعی آنجا را دیدند و در سفرنامهها یا بوسیله نقل و گفتگو هموطنان خود را با آن امور آشنا کردند. افراد این طبقه بتدریج زیاد شدند. افکار آزادبخواهی در ایشان نمو کرد. بعضی از افراد طبقه روحانیان هم که فکری تیز و نظری صائب داشتند بایشان پیوستند و مقدمات تحول دیگری را از حکومت مطلقه به حکومت ملی فراهم کردند. از انقلاب مشروطه تا کنون جامعه ایرانی تحول بسوی بورژوازی طی میکند اگرچه هنوز در بسیاری از نواحی ایران بقایای جامعه خاننحانی دیده میشود.



دکتر خانلری هنگام ایراد نطق

نفوذ سیاستهای خارجی در تمام این مدت بطور مستقیم یا غیر مستقیم در

این تحول‌ها بطریقی تأثیر داشته، گاهی سیر تحول را تسریع میکرده و گاهی عایق و مانعی در راه آن بوجود میآورده است.

روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپائی از اواخر دوره خاندان چنگیز آغاز شد و در دوران سلسله صفویه خاصه از زمان شاه عباس کبیر به بعد قوت یافته بود.

اما در اوایل سلطنت قاجاریه بسبب رقابتی که میان امپراطوری روسیه تزاری از یکطرف و سیاست استعماری کمپانی هند شرقی از طرف دیگر در گرفته بود این روابط رو باز دیاد نهاد. ناپلئون اول نیز در این میان جلب دوستی سلاطین ایران را برای اجرای مقاصد جهانگشائی خود لازم دید و باین طریق کشور ایران میدان رقابت و کشمکشهای سیاسی دولتهای اروپائی قرار گرفت.

بنظر میرسد که پیش از شکستهاییکه در جنگ باروسهای تزاری بایران وارد آمد هنوز درباریان و زمامداران این کشور اهمیت موقع و تغییر وضع جهان و عقب ماندگی خود را از تمدن جدید در نیافته بودند. افسانهها و متلك هائیکه در باره مذاکرات فتحعلیشاه و طرز رفتار درباریان او با سفیران خارجی بر سر زبانهاست اگر هم عیناً حقیقت نداشته باشد معرف بیخیالی رجال آنعهد و بی اعتنائی ایشان بمقتضیات عصر جدیدست.

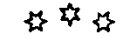
شکستهای پیاپی ایران در جنگ باروسها و احساس ناتوانی اولیای کشور در مقابل ممالک اروپائی که بوسائل جدید در جنگ و صلح مجهز بودند آسودگی خیال ایرانیان زیرک و دانا را برهم زد. خطر را روبرو دیدند و بچاره جوئی برخاستند. نخستین نمونه این کوشش جدی برای پیشرفت وجود میرزا تقی خان امیر کبیرست که در جوانی همراه نمایندگان پادشاه ایران سفری بروسیه کرده و موسسات و کارخانهای جدید روسیه آنروز را دید و علل ضعف و عقب ماندگی کشور خود را در عدم توجه بعلوم و فنون جدید دانسته بود و باین سبب همینکه بمسئولت رسید بی تامل دست بکار اصلاحات زد. جای آن نیست که مجاهدتهای دول استعماری را در نابود کردن میرزا تقی خان و امثال او یاد آور شویم و سعی ایشانرا در جلو گیری از پیشرفت ملت ایران که بدستگیری بعضی از عمال و رجال خائن ایرانی انجام گرفته است ذکر کنیم. این مطلب جای دیگر دارد. نکته ایکه اینجا باید گفته شود اینست که ادبیات ایران از آنزمان تا کنون جز آئینه تجلی آرزوی پیشرفت و ترقی و رفع مفاسد و اصلاح معایت اجتماعی و سیاسی نیست.

این آرزو گاهی با امید و گاه بانومیدی آمیخته است. اما در همه حال شوق و شوری که در آثار ذوقی و فکری ایرانیان در طی هفتاد ساله اخیر دیده میشود اگر دو تازیخ ادبیات این کشور نظیری داشته باشد در سه چهار قرن اول استیلای عرب است. این دو دوره از جهات بسیار باهم مشابهت دارد. در هر دو باز روح ملی ایران خطر را حس کرده و بتکاپ و کوشش افتاده است. گفتگوی ما در اینجا از تاریخچه نثر فارسی در دوره اخیرست. در واقع این دوره را در تاریخ ادبیات فارسی دوره نثر باید شمرد. البته غرض این نیست که در طی این دوران شعر وجود نداشته و نمیخواهم قدر استادان شعر اخیر را بشکنم و کوشش و هنر ایشان را انکار کنم. اما هیچیک از ادوار ادبی ایران از حیث نثر اینقدر پرمحصول و برونمند نبوده و تا این درجه از جهت مضمون و مطلب تنوع نداشته و چنانکه بعد خواهیم دید در بسیاری از رشتهها بهترین نمونه های ادبیات ایران در ایندوره بوجود آمده است.

علت مهم این امر آنست که نثر فارسی در ادوار سابق برای بیان موضوع های محدودی از قبیل تاریخ و اخلاق و گاهی فلسفه و پند و بعضی از رشته های علوم بکار میرفت و در دوره اخیر بود که دامنه مقاصد نثر وسعت گرفت و مسائل سیاسی و اجتماعی و افسانه سرائی و علوم جدید و انتقادهای اجتماعی بصورت جد و هزل و تصریح و تعریض بیان آمد و روزنامه نویسی معمول شد و گروه خواننده گان بتدریج فراوان شدند و نویسنده بخلاف سابق معدودی از اهل فضل را مخاطب ندانست بلکه هدف آثار خود را فهم قاطبه خوانندگان قرار داد و بعلاوه بدیهی است که برای بیان مقاصد جدید نثر بیش از شعر بکار میآمد دیگر آنکه در شعر فارسی قدیم استادانی بزرگ وجود داشتند. ترك سرمشقای عالی که ایشان داده بودند و اتخاذ راهی دیگر در بیان عواطف و حالات نفسانی و افکاز کاری عظیم و دشوار بود و چون شعر باذوق عامه سروکار دارد و ذوق عامه بنده عادتست و ترك عادت کار آسانی نیست، کوشش شاعران جدید در تغییر روش و شیوه شاعری اگر هم درست و بجا و نتیجه طبع سلیم و مستقیم بود بسهولت قبول عام نمی یافت و همین نکته سخنوران را دل سرد میکرد و ایشانرا از کوشش باز میداشت. اما در نثر این مشکل در پیش نبود زیرا در بسیاری از مطالب که در این زمان مطرح میشد نمونه های کاملی در ادبیات قدیم وجود نداشت و بجای آنکه ذوق عامه قید و سدی در راه پیشرفت نویسنده ایجاد کند اینجا نویسنده بود که با دادن نمونه های جدید ادبی ذوق عموم را پرورش میداد و رهبری میکرد.

يك نکته دیگر نیز در باره علت عقب ماندن شعر از نثر گفتنی است.

نویسندگان این دوره از ادبیات اروپائی سرمشق میکردند و ترجمه آثار ادبی اروپا از مهمترین عوامل تجدید ادبیات مابود. اما ترجمه شعر از زبانی بزبان دیگر کار آسانی نیست و بهین سبب آثار منظوم ادبیات اروپائی بسیار دیرتر از آثار مشهور آن بزبان فارسی ترجمه شد و تأثیر آن در شعر فارسی تا این اواخر چندان بزرگ نبوده است.



الفاظ و عبارات وسیله بیان معانی است. اما آنجا که نویسنده معنی و مطلبی ندارد تا بیان کند یا معانیی که در ذهن اوست مبتذل و معروف و معهود اذهان دیگرست ناچار برای هنر نمائی بدامن الفاظ میافتد و بیانرا بجای آنکه وسیله ای باشد غایت و هدف قرار میدهد.

از اواخر دوره چنگیزیان وضع ادبیات فارسی چنین شده بود. کتاب هائی مانند تاریخ و صاف و دره نادره نمونه هائی از این لفظ پردازی و عبارت سازی بیجا و غیرلازم است.

اما نمونه کامل تر این شیوه ناپسندیده را در تاریخ معجم باید جست. در این کتاب که هنوز برای آموختن املاء مایه ابتلای فرزندان بیگناه این سرزمین است، نویسنده هیچ مطلبی نداشته است تا بگوید و از این راه در چشم خواننده قدری حاصل کند. مطالب آن در تاریخ داستانی ایران قبل از اسلام از هر تاریخ مختصر دیگری کمتر و کوتاهترست. مولف خواسته است این قلت معنی را با کثرت لفظ جبران کند و بجای بیان مطلب از صدهای کوس و صیت ناموس و صرامت کیکلوس و این قبیل سجع های لوس و مترادفات نا مانوس آنچه میتوانسته در آن آورده و هنر خود را بچشم خواننده کشیده است.

این کتاب را باین سبب مثال آوردم که نمونه کاملی است از شیوه منشیان درباری از اواخر دوران چنگیزیان تا اواسط دوره قاجاریه - تجمل آن جاست که احتیاج نیست.

در این ادوار کارهای سیاسی و درباری بزور شمشیر انجام میگرفت نه بقلم. منشیان دیوانی جز بنوشتن نامه های تهدید و تخویف بسرکشان نواحی مختلف و یا انشای فرمان حکومت و گاهی نامه های دوستانه از طرف پادشاهان ایران بسلاطین دیگر کاری نداشتند و در اینگونه موارد معانی مقصود مختصر و محدودست و مجال عبارت پردازی وسیع. اسلوب انشای درباری در همه امور دیگر نیز نفوذ یافته و سر مشق قرار گرفته بود. منشیان حکام و امرای محلی بهم چشمی بایکدیگر بافزودن القاب و عناوین میکوشیدند و در دراز گوئی و مفصل نویسی بر یکدیگر سبقت میجستند و چون خواننده این ترهات جز همکاران

ایشان نبودند از ملالت خاطر خوانندگان بیسی دردل نداشتند. نخستین کسی که بضد این یاوه بافی هابرخاست قائم مقام فراهانی وزیر محمدشاه بود. مسلم است که حسن ذوق او در ترک این شیوه دخالت بسیار داشته است و ماعلت دیگری نیز باید برای تغییر سبک جستجو کرد و آن اینست که در این زمان بسبب ارتباط بیشتر با کشورهای دیگر و تغییراتی که در وضع اجتماعی و سیاسی ایران آغاز شده بود کارهای دیوانی تنوع و کثرت یافته و فراغت و مجال عبارت پردازی بیجا نگذاشته بود.

با اینحال امروز که منشآت قائم مقام را میخوانیم باز الفاظ آن زائد بر معانی بنظر میرسد، زیرا که رهائی کامل از قیود آداب معمول آن سرعت امکان نداشته است.

میرزا تقی خان امیر کبیر که پرورده قائم مقام بود و خود ذهنی صریح داشته و مرد کار بوده و در نوشته های خود سر مشق سادگی و بی تکلفی انشاء بود و ناصرالدین شاه نیز با آنکه در دوران سلطنت خود امیر کبیر را بیش از سه سال زنده نگذاشت پس از شهادت او درباریان کوششی برای محو آثارش نشان دادند و در طی بقیه مدت مدید سلطنتش از اغلب سر مشقهای آن وزیر بزرگوار پیروی میکرد و از آن جمله همین دلبستگی بسادگی و صراحت انشاء بود چنانکه سفر نامه های او چه آنها که خود نوشته و چه قسمتهائی که بزبان او نوشته اند از اولین نمونه های نثر مرسل در دوره اخیر بشمار میرود.

از مهمترین اموری که هم در نهضت فکری ایرانیان و هم در تحول شیوه نثر فارسی تأثیر عظیم داشته یکی سفر و سیاحت ایرانیان در کشورهای اروپا و نوشتن سفر نامه ها بوده است و دیگر تاحیس روزنامه و رواج روزنامه نویسی.

## ۱- سفر نامه ها

دژ سفر نامه ها چون شرح وقایع و حوادث و مشاهدات مقصود بوده و اغلب در طی مسافرت و بتعجیل وقایع ثبت میشده مجال عبارت پردازی نمی مانده است. باین سبب اکثر سفر نامه هائیکه از زمان سلطنت فتحعلی شاه در دست است باسلوب و انشائی ساده و روان نوشته شده و از تکلفات منشیانه عاری است.

البته چون موضوع این سفر نامه ها جالب بوده و عموم آنها را میخوانده اند

در تغییر اسلوب نثر نویسی تاثیر بسیار داشته است .

اولین نمونه‌ای که از این آثار بدست داریم سفر نامه میرزا صالح بیک شیرازی است. این شخص جزء هیئت پنج نفری از طرف عباس میرزای نایب السلطنه برای تحصیل فنون جدید بااروپا فرستاده شد. میرزا صالح در ۱۳۲۰ با همراهانش از ایران بقصد انگلستان عزیمت کرده و در ۱۳۲۵ بتبریز باز گشته و سفر نامه او شامل حوادث مسافرت در این مدت و شرح و مشاهدات او است .

همین میرزا صالح بیک شیرازی است که نخستین روزنامه را در ایران در سال ۱۲۵۲ هجری قمری تاسیس کرده است .

پس از سفر نامه میرزا صالح سفر نامه دیگری که از این زمان دردست است سفر نامه خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزای نایب السلطنه است که برای تدارک واقعه قتل گریبایدوف نزد نیکولای اول امپراطور روسیه فرستاده شد و میرزا مصطفی افشار از همراهان او شرح وقایع و حوادث سفر خسرو میرزا را که از ۱۶ شوال ۱۳۴۴ تا سوم رمضان ۱۳۴۵ بطول انجامیده روز بروز نوشته است .

این چند سطر نمونه انشای این سفر نامه است :

« پس از ذکر مذاکرات امپراطور با شاهزاده مینوید : > بعد از آن ( امپراطور ) همراهان را خواسته بهر يك علی قدر مراتبهم التفات كسرد و بسیار اظهار خوشوقتی كرد از اینکه چنین اشخاص در خدمت شاهزاده مامور شده اند .

سیما امیر نظام را بسیار بسیار نوازش و التفات کرد و از میرزا مسعود استفسار کرد که زبان فرانسه را در کجا یاد گرفته . عرض کرد در تبریز ، از این معنی تعجب کرده فرمود شما بهتر از من حرف میزنید .

دیگر از جمله سفر نامه ها اوایل کتاب بستان السیاحه است که در ۱۲۴۷ چاپ شده و مولف آن حاج زین العابدین شیروانی سفر خود را در قفقاز و شهرهای ایران و عراق و هند و بدخشان و ترکستان و ماوراء سیحون و خلیج فارس و یمن و مصر و سوریه و ترکیه و ارمنستان در آن شرح میدهد . اما مهم ترین سفر نامه هائیکه بچاپ رسیده و خواننده بسیار داشته و اسلوب انشای آنها بی شك در نثر نویسی جدید تاثیر كرده است سفر نامه های ناصرالدین است .

بعضی از این سفر نامه ها بقلم خود شاه و بعضی دیگر انشای منشیان

اوست . از قسم اول « روزنامه سفر کربلا » و « سفر فرنگستان » را ذکر باید کرد .

تاریخ سفر کربلا ۱۲۸۷ است و متن سفر نامه در همان زمان بچاپ رسیده . سفر فرنگستان ناصرالدین شاه در ۱۲۹۰ هجری اتفاق افتاد و سفر نامه آن ۱۲۹۱ در تهران بچاپ سربی طبع شد . انشای سفر نامه ها انشای ساده و نزدیک بمشاوره عادی و خالی از هر گونه تکلف است .

بنظر می آید که ایندرجه سادگی در انشاء هنوز معمول و مستحسن نبوده زیرا در آغاز روزنامه سفر کربلا منشی حضور که مامور تنظیم اوراق این سفر نامه و چاپ آن بوده است مقدمه ای منشیانه نوشته و از سادگی بیان شاه باین عبارات عذرخواسته است : « آنها که بر مراتب کمالات علمیه و کلمات جامه و نثر فیض و بسط فضل و عوارض خاطر همایونی واقفند سادگی عبارت روزنامه را که از زواید پیراسته و فقط بذکر حالات حسنه و حرکت و سکون اردو حصر شده برحسن ایجاز کلام و تقریب ادراکات عوام محمول دارند . »

در زمان ناصرالدین شاه در باریان به پیروی از پادشاه اغلب بنوشتن سفر نامه پرداخته اند و شاید اگر مجموع سفر نامه های این دوره جستجو و منتشر شود هم از لحاظ مسائل و نکات تاریخی و جغرافیائی و هم از نظر مطالعه تحول و تکامل انشای فارسی فواید بسیار داشته باشد . از جمله این سفر نامه ها سفر نامه فرخ خان امین الدوله سفیر ایران در انگلستان است که پس از سال ۱۲۷۴ قمری باین سمت مامور شده و سفر نامه انگلستان میرزا خانلرخان اعتصام الملك در ۱۲۸۱ و سفر نامه قائمات اوست که حاوی نکات بسیار مفیدست و هیچیک هنوز انتشار نیافته است .

اسلوب سفر نامه نویسی در آثار ادبی بعضی از نویسندگان او اواخر دوره ناصرالدین شاه و اوایل مشروطیت نیز تاثیر کرد و نویسندگان معروفی آثار ادبی و اجتماعی خود را بصورت سفر نامه نوشته که از آنجمله سفر نامه ابراهیم بیک تألیف زین العابدین مراغه ای و مسالك المحسنین طالب زاده تبریزی را باید نام برد و ما بجای خود از این دو کتاب گفتگو خواهیم کرد .

## ۲- روزنامه نویسی

نخستین روز نامه که آنرا در اوایل یا از روی ترجمه لفظ انگلیسی News paper کاغذ اخبار و یا گازت میگفتند در دوره محمد شاه تأسیس شد و مؤسس آن همان میرزا صالح شیرازی است که فن طبع را در انگلستان

آموخته بود و طلبه روزنامه خود را در عشر آخر رمضان المبارک ۱۲۵۲ انتشار داد و سپس اولین شماره این روزنامه بطور مرتب سه ماه بعد یعنی از ۲۵ محرم ۱۲۵۳ منتشر شد. این روزنامه دوامی نیافت و تعطیل گردید و پس از آن میرزا تقی خان امیر کبیر در سال ۱۲۶۷ روزنامه وقایع اتفاقیه را منتشر کرد و اولین شماره آن که عنوان «روزنامهچه تهران» داشت روز جمعه پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ انتشار یافت و از شماره دوم «روزنامه وقایع اتفاقیه» بآن داده شد.

در اینجا غرض از ذکر تاریخ روزنامه نگاری که خود قسی مستقل و مستلزم بحث طولیلی است نمیباشد اما از دو جهت ناچار باید بعضی از روزنامه هارا ذکر کرد: یکی بسبب تأثیری که روزنامه در اسلوب نثر نویسی داشته است و دیگر از این حیث که بعضی از روزنامهها مسائل ادبی و اجتماعی و علمی پرداخته و در واقع ناشر آثار ادبی ایران در دوران اخیر بوده اند و در نهضت فکری ایران تأثیر بسیار داشته اند.

از جمله روزنامههای نخستین که بمسائل ادبی و علمی توجه داشته اند یکی روزنامه علمی است که در سال ۱۲۹۷ هجری تاسیس شد و شامل مقالات و مطالب علمی از ریاضیات و فیزیک و شیمی و غیره بود. دیگر روزنامه مریخ که تاریخ تاسیس آن ۱۲۹۶ است و در باره علوم نظامی بحث میکرد و مطالب تاریخی خاصه تاریخ جنگهای بزرگ را نیز حاوی بود. این روزنامه در نخستین شماره منظور و غرض خود را چنین بیان کرده است

«این روزنامه مریخ حاوی وقایع رسیده نظامی عساکر دولت علیه ایران و ترجمه تلگرافهای رسیده دول و جامع بعضی فصول مرتبط باننتشار علوم متداوله در فرهنگستان و برخی مطالب که راجع به بدینیت و حقوق ایرانیت است میباشد و در ذیل تاریخ قیصره روسیه الکبری که تاکنون بزبان فارسی ترجمه نشده و در خاتمه جنگ آخر که مابین دولتین روس و عثمانی رو داده مسطورست»

دیگر از این جمله روزنامه ناصری است که در تبریز منتشر میشد و تاریخ تاسیس آن ۱۳۱۱ هجری است و در سر لوحه آن چنین نوشته شده بود. «این روزنامه مطلقاً از مطالب دولتی و پلتیک داخله و اموری که باین دو فقره مدخلیت داشته باشد سخن نخواهد راند و مقصود کلی از طبع و نشر انتشار برخی مطالب مربوط بعلوم و تمدن و تجارت است که اطلاع بر آنها موجب نتایج حسنه خواهد بود.» این روزنامه شامل مقالاتی از قبیل «درفواید علم» و «مدنیت» و «تصحیح اخلاق» و نظایر آنها بود و سیاحتنامه معروف استانله که جداگانه نیز

چاپ شده است در پاورقی آن انتشار مییافت

دیگر روزنامه تربیت است که صاحب امتیاز آن محمد حسین خان فروغی ملقب بذكاء الملك بود. این روزنامه از آغاز سلطنت مظفرالدینشاه تاسیس شد و شماره اول آن در یازدهم شهر رجب سنه ۱۳۱۴ هجری انتشار یافت. محمد حسین خان فروغی که ادیب و نویسنده قابل بود کتابهای متعدد از زبان فرانسه بفارسی ترجمه کرد و روزنامه تربیت شامل مقالات ادبی و اشعار بسیار بود و پاورقیهای جالب در میان علوم جدید و ترجمه احوال بزرگان دنیا داشت که از آن جمله است: اختراع فن طبع، ترجمه حال گو تیرک، تعریف تربیت - مفتاح العلوم تالیف نیرالملک وزیر علوم - ترجمه حال بوفن، شرح حال برنارد پالیسی، ترجمه حال باستور و دنی پاپن و گالیه و نیوتن و فرانسوا آراگو - جغرافیای ایران - کلبه هندی - سفر دور دنیا و غیره.

اما روزنامه هائیکه در رهبری ذهن ایرانیان در مسائل سیاسی و اجتماعی موثر بود و موجب نهضت های اجتماعی گشت بیشتر روزنامه هائی بود که در خارج ایران انتشار می یافت.

از جمله این روزنامه ها یکی اختر بود که گویا نویسنده آن زینت العابدین مراغی بوده است و از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۹ در اسلامبول انتشار می یافت. دیگر روزنامه جبل المتین چاپ کلکته که در ۱۳۱۰ تاسیس شد و روزنامه ثریادر قاهره که از ۱۳۱۵ انتشار یافت و روزنامه قانون که در سال ۱۳۰۷ قمری در لندن انتشار می یافت و از مطالب آن بنظر میآید که ارگان جمعیت آزادیخواهی موسوم به «آدمیان» بود و شامل انتقادهای بسیار شدید از وضع حکومت و اصول اداری و قضائی ایرانست.

شعار این روزنامه که ناشر و نویسنده آن «پرنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله» بود سه کلمه «اتفاق، عدالت و ترقی» بوده است. قیمت اشتراك این روزنامه در شماره اول و دوم ۲۰ قران نوشته شده و در شماره سوم به «یک ذره غیرت» تنزل یافته، در شماره ۴ به «یک ذره شعور» و در شماره ۵ به «فهم کافی» رسیده و از شماره شش تا ۹ این امتعه را بیک لیره انگلیسی تسعیر کرده اند.

باری این روزنامه ها موجب بیداری ذهن ایرانیان مستعد شد و زمینه را برای انقلاب مشروطیت در ایران آماده کرد. از آغاز دوره مشروطه شماره روزنامه هائی که در مسائل سیاسی و اجتماعی بحث کردند و شامل انتقادهای تند و شدید در این قسمتها بودند افزونی گرفت و جای آن نیست که از یک

يك آنها نام بیریم. اما از تذکار نام روزنامه معروف صوراسرافیل که از ربيع الاخر سال ۱۳۲۵ یعنی یکسال پس از صدور فرمان مشروطیت آغاز شد، نمی توان چشم پوشید. مدیران این روزنامه از آغاز میرزا جهانگیرخان شیرازی شهید و میرزا قاسم خان تبریزی بودند و میرزا علی اکبر خان دهخدا ریسر عنوان «چرند پرند» و بامضای دخو در آن مقالات انتقادی منتشر میکرد که شهرت بسیار یافت و موجب تاسیس مکتب خاصی در سبک نثر نویسی فارسی شد که چنانکه بعد خواهیم دید تا امروز ادامه دارد و بجای خود از آن گفتگو خواهیم کرد

این روزنامه پس از شهادت میرزا جهانگیرخان تعطیل شد و سپس از طرف دهخدا در ابوردون سویس بتاريخ محرم ۱۳۳۷ مجدداً شماره از آن انتشار یافت.

دیگر از روزنامه های صدر مشروطیت که جنبه ادبی داشته روزنامه «تیاثر» بمدریت میرزا رضا خان نائینی طباطبائی است که شماره نخستین آن در ربيع الاول ۱۳۲۶ منتشر شد و انتقادات سیاسی و اجتماعی را بصورت تیاثر انتشار میداد. «تیاثر شیخ علی میرزا حاکم ملایر و نویسندگان و عروسی اوبا دختر شاه پریان» موضوع اصلی یازده شماره این روزنامه است که من دیده ام و نمیدانم که از آن بعد نیز ادامه یافته یا دچار تعطیل شده است. از این تاریخ بعد روزنامه ها بیشتر باخبر و سیاست میبرد و آنگاه از چند نامه هفتگی مانند «نوبهار» و «طوفان» بگذریم در روزنامه های دیگر جنبه خاص ادبی کم بوده است.

روزنامه طوفان هفتگی نیز که در سال ۱۳۰۶ شمسی در تهران بمدریت مرحوم فرخی یزدی منتشر میشد از اینجهت قابل ذکر است.

## مجلات

مجلات ادبی محض بسیار دیر تر از روزنامه در ایران بوجود آمد. اگر از بعضی روزنامه ها و مطبوعات مرتب که جنبه ادبی در آنها غلبه داشته بگذریم نخستین مجله ادبی را مجله بهار باید دانست که در سال ۱۳۲۰ قمری تاسیس شد. موسس این مجله یوسف اعتصامی ( ملقب باعتصام الملك ) بود و از مطالب آن که بیشتر بقلم خود مدیر مجله تهیه میشد تراجم احوال مشاهیر - قطعات ادبی - ترجمه اشعار اروپائی - داستانهای کوتاه و مقالات اخلاقی و اجتماعی بود.

مجله بهار در ترویج انواع جدید ادبیات خدمت بزرگی انجام داد اما پس از يك سال دچار تعطیل گردید و فقط پس از ده سال یعنی در ۱۳۳۹ قمری دوره دوم آن آغاز شد. تاثیر این مجله در نویسندگان و شاعران جوان بسیار بود.

اسلوب انشای مرحوم اعتصامی که بسیار سهل و ساده و گاهی مانند نثر زبانهای اروپائی آهنگ دار و مهیج بود سرمشق بسیاری از نویسندگان ایرانی قرار گرفت.

بسیاری از قطعات اشعار شعرای اروپا که نخستین بار در این مجله ترجمه و منتشر شد توسط شعرای عصر بنظم در آمد و از این راه در تغییر اسلوب شعر فارسی تاثیر کرد. از جمله اینگونه قطعات ترجمه منظومه پادشاه و جام اثر شیلر را میتوان نام برد که ایرج میرزا آن را بنظم آورد و چند قطعه دیگر که موضوع منظومه های پروین اعتصامی شده است. قطعات کوتاه ادبی که بیشتر ترجمه اشعار اروپائی بود و در این مجله چاپ میشد اغلب سبب تازگی مضمون و مطالب مورد توجه واقع میشد و نوشتن قطعات اشعار منثور بتقلید آنها در زبان فارسی رواج گرفت، اگر چه در این شیوه نمونه های عالی و درخشانی بوجود نیامد.

پس از تعطیل بهار مجله ادبی دیگری بنام دانشکده در سال ۱۳۳۶ در تهران تاسیس شد که در ادبیات معاصر فارسی تاثیر بسیار داشت. این مجله ناشر آثار انجمنی بود که در ۱۳۲۴ تاسیس شد و نخست جرگه دانشوری نام داشت و سپس نام آن بدانشکده تبدیل یافت.

در سر لوحه این مجله زیر عنوان «مرام ما» نوشته شده بود که «مجله دانشکده برای ترویج روح ادبی و تعیین خط مشی جدیدی در ادبیات ایران ایجاد میشود - این مجله را دانشکده ایجاد میکند» بند اول مرام این انجمن «تجدیدنظر در طرز و رویه ادبیات ایران» بود «بر روی احترام اسلوب لغوی و طرز ادای عبارات اساتید متقدم، با مراعات سبک جدید و احتیاجات عمومی جال حاضر...»

آرزوی انجمن در این عبارات که قسمتی از همان مرامنامه شماره اول دانشکده است بیان شده بود: «... امید می رود که يك نمونه ای از روح نوین ادبیات قرن بیستم که میرویم تازه فواید آن را دریابیم، بر روی بنیان محکم زبان فارسی و حفظ لغات زنده و شیرین و امثال و یادگارهای تاریخی این لسان نمکین بهموطنان ادب دوست و ادیب نواز خود تقدیم داریم.»

مؤسس و مدیر مجله دانشکده ملك الشعراء بهار بود و از همکاران او که بیشتر آثارشان در این مجله منتشر میشد عباس اقبال - رشید یاسمی - سعید نفیسی - سید رضا هنری - ذره - جعفر خامنه‌ای و رضا کمال شهرزاد را میتوان نام برد .

مقالات مسلسلی در باره تاریخ ادبیات ایران بطور منظم و دقیق و اگر چه باختصار و مقالات متعدد در باره تاریخ ادبیات فرانسه و شرح و تفصیلی از جریان تحولات و انقلابات ادبی در کشورهای اروپائی نخستین بار در مجله دانشکده انتشار یافت و دز ادیبان ایرانی تاثیر بسیار کرد .

اما با آنکه مجله دانشکده مورد توجه جوانان صاحب ذوق ایران بود بیش از يك سال دوام نیافت و ملك الشعراء بهار مدیر آن چند سال بعد نامه نوبهار را که مدتی تعطیل بود هفتگی انتشار داد. نوبهار هفتگی که در سال ۱۳۴۱ قمری مطابق ۱۳۰۱ شمسی منتشر شد اگر چه حاوی مقالات سیاسی و اجتماعی و اخبار نیز بود همان شیوه دانشکده را دنبال کرد و در شماره های آن مباحث ادبی و تاریخی و ترجمه داستانها و اشعار اروپائی و قطعات نظم و نثر فارسی بسبکهای تازه منتشر گشت .

از مجله ارمغان نیز در اینجا نام باید برد که مدیر آن وحید دستگردی بود و در بهمن ۱۲۹۸ تاسیس شد و هفده سال دوام یافت . این مجله بشعر بیشتر توجه داشت و در اسلوب شاعری بر حسب ذوق و سلیقه مدیر آن محافظه کار بود و در تحول اسالیب ادبی باندازه مجلات بهار و دانشکده و نوبهار هفتگی مؤثر نبوده است .

مجله آینده بمدیریت دکتر محمود افشار که در تیر ماه ۱۳۰۴ آغاز شد و دودوره انتشار یافت و در این سالهای اخیر نیز دوره سوم آن بوجود آمدن نیز محل انتشار آثار گروهی از نویسندگان جدید بود .

مجله شرق بمدیریت محمد رضائی و سر دبیری سعید نفیسی که يك سال دوام یافته و مجله مهر که از خرداد ۱۳۱۲ بمدیریت مجید موقر تاسیس شده و پنج دوره انتشار یافت و مجله کاوه که در هنگام جنگ بین الملل اول در برلن منتشر میشد و مجله ایران شهر که آن نیز در برلن انتشار مییافت خاصه در ترویج آثار نویسندگان اروپائی و ایجاد افکار و اسالیب تازه در ادبیات فارسی تاثیر بسیار داشته اند . اگر از اطاله کلام بیمی نبود سزاوار مینمود که در باره مطالب و مندرجات این مجلات و بعضی از مجله های ادبی دیگر مانند مجله تقدم و آرمان و ندای قدس که در تهران منتشر میشد و سبیده دم و بازار گاد که در شیراز

انتشار مییافت و فروغ و فرهنگ که محل انتشار آنها رشت بود و بعضی مجلات دیگر که هر يك در حدود خود دارای مزایاتی بوده اند بتفصیل بیشتر گفتگو کنم . اما وقت تنگ و هنوز مطالب گفتنی بسیارست و همینقدر باید این نکته را در باره مطالب و مندرجات مجلات ادبی یادآوری کرد که شوق و علاقه بتجدد و تنوع و اقتباس انواع جدید ادبیات اروپائی در مجلات نخستین بیشتر بود و بتدریج تتبع و تحقیق تاریخی و ادبی در باره ادبیات قدیم فارسی رواج یافت و ذوق ایجاد و ابداع را تحت شعاع گذاشت چنانکه بسیاری از نویسندگان و شاعران از سال های ۱۳۱۰ بعد وقت و همت خود را باینگونه تحقیقات مصروف داشتند و اگر چه بعضی آثار برجسته در رشته تحقیقات ادبی بوجود آمده و گوشه هائی از تاریخ ادبی ایران در اثر این کوششها روشن شده است باید گفت که رواج بازار این رشته از لحاظ متروک گذاشتن ذوق ابداع زبان آور بوده است

نکته مهم دیگری که قابل ذکر است اینکه توجه ادیبان و اهل قلم به تحقیقات ادبی در سالهای اخیر نتیجه مقتضیات سیاسی و اجتماعی کشور بوده است . نبودن آزادی و سانسور شدید مطبوعات در دوره دیکتاتوری گذشته بحدی بود که اشعار تغزلی را نیز شهربانی سانسور میکرد و اداره راهنمای روزنامه نگاری بشاعران دستور میداد که اشعار غم انگیز نسرایند . در آن دوران سیاه که اظهار خشنودی و رضایت اجباری از وظایف افراد ایرانی شمرده میشد و باصطلاح روزنامه‌های زمان همه وظیفه داشتند که نسبت بقائید بزرگوار خود «ابراز احساسات» کنند حتی عاشق از معشوق حق ناخرسندی و گله نداشت .

باین سبب تحقیقات ادبی و تاریخی و آنچه بگذشته مربوط میشد آنهم بطریقی که هیچگونه حکم و قضاوت و نظری از طرف نویسنده اظهار نشود که باسیاست زمان ناسازگار باشد سالمترین کارها بود .

همین قیود و مشکلات بتدریج ذوق هنر را در ایرانیان خاموش کرد و مجله مهر که چندی باقیود اداره شهربانی و اداره راهنمای روزنامه نگاری می ساخت آخر الامر در ۱۳۱۷ شمسی تعطیل گردید و مدت سه چهار سال تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ مجله ادبی در سراسر ایران وجود نداشت و فقط مجله دولتی «ایران امروز» که مدیر آن مورد اعتماد شهربانی بود جانشین مجلات پر شور سابق شده ضمن چاپ عکسهای تبلیغاتی بعضی از مقالات ادبی و اجتماعیرا نیز با مراقبت بسیاری درج میکرد .

پس از واقعه شهریور مجلات متعددی بوجود آمد . از آنجمله مجله سخن که بادیات جدید میپردازد و انواع تازه ادبی را از نظم و نثر انتشار میدهد



و در واقع ناشر آثار نویسندگان و شاعران جوانست . و مجله یادگار که بیشتر بتحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی اختصاص دارد و دوره جدید مجله آینده که جنبه سیاسی و اجتماعی آن غالب است و مجلات راه نو و بانو و بیداری ما و غیره که هر یک مرام و شعاری جداگانه دارند و بادیات کمتر میپردازند .

## ترجمه

ترجمه از زبانهای اروپائی مقارن ایجاد چاپخانه در ابران شروع شده بود، اما رواج و رونق نداشت. از جمله کتابهایی که ظاهر آید از جلوس ناصرالدین شاه ترجمه و منتشر شده بود تاریخ بطر کبیر و شارل دوازدهم و اسکندر کبیر و رساله آبله کوبی را میتوان نام برد . در سلطنت ناصرالدینشاه بسبب تأسیس مدرسه دارالفنون و آوردن معلمان اروپائی خاصه فرانسوی و افزوده شدن شماره خوانندگان که در مدرسه دارالفنون تحصیل کرده بودند از یکطرف و توسعه صنعت چاپ از طرف دیگر بر رواج فن ترجمه افزود

نخستین کتبی که از زبانهای اروپائی ترجمه میشد بیشتر تواریخ و کتب جغرافیا و رسائل علمی بود که برای تدریس در مدرسه دارالفنون بکار میرفت و فرمان امیر کبیر در دارالفنون مطبعه خاصی تأسیس شد تا کتب عامی را که بوسیله معلمان اروپائی و مترجمان ایشان بزبان فارسی تهیه می شد در همان جا طبع کنند

بتدریج احتیاج بترجمه آثار علمی و ادبی بیشتر احساس شد و در وزارت علوم علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه اداره ای بعنوان «دارالطباعة و دارالترجمه خاصه همایونی» تأسیس گردید که ریاست آن بامحمد حسن خان صنیع الدوله بود و در این دارالترجمه بتدریج بنقل آثار ادبی کشورهای اروپائی خاصه ادبیات فرانسه پرداختند. ترجمه نمایشنامهها و داستانها بسیار مورد اقبال خوانندگان ایران واقع شده.

داستانهایی که از زبانهای دیگر ترجمه میشد خاصه بسبب تازگی و تنوع و هنرمندی که در نقل روایات بکاررفته بود سالها یگانه وسیله تفنن و تفریح ایرانیان بود و نسخه های آنها دست بدست میگشت و از سالخوردهگان شنیده ام که در شبهای زمستان خانواده های دوستان گرد هم جمع میشدند و یکی از ایشان ترجمه کتابی مانند الف لیل و کنت منت کریستو را بصدا بلند میخواند و دیگران سراپا گوش میشدند .

رغبت و احتیاج عموم بافسانها و داستانها موجب تشویق مترجمان میشد

از میان روایات و داستانهای نخستین که بفارسی ترجمه شده است ترجمه هزار و یک شب را نام باید برد . این کتاب که اصلا از آثار ادبی ایران پیش از اسلام است و در دوره اسلامی باتصرفاتی بعربی نقل شده است تا دوران سلطنت قاجار به بفارسی ترجمه نشده و اگر شده بود رواج و شهرتی نداشت .

در زمان محمد شاه بفرمان بهمن میرزا فرزند نایب السلطنه عباس میرزا کتاب الف الیله توسط میرزا عبداللطیف تسوجی تبریزی بفارسی ادیبانه و استادانه ای ترجمه شد و شمس الشعرا سروش اصفهانی مأمور شد که در مقابل اشعار عربی متن اییات فارسی بجوید و یا آنها را به شعر فارسی ترجمه کند .

مترجم هزار افسان در زبان فارسی حسن ذوق و استادی تمام داشته و نثری متین و استادانه و در عین حال شیرین و شیوا دارد . سبک انشای ترجمه الف الیله بعدها در اسلوب نثر نویسی فارسی تأثیر بسیار کرد و مترجمان حاجی بابا و ژیل بلاس و بوسه عذرا در تلفیق عبارات و اسلوت بیان از آن متأثر شدند .

دیگر از نخستین ترجمه هائیکه موجد سبک خاصی در نثر فارسی معاصر شده است ترجمه تمثیلات یا نمایشنامه های میرزا فتحعلی آخوند زاده است . اصل این نمایشنامهها را آخوند زاده در سال ۱۲۶۶ در تفلیس نوشته تادر تئاتریکه عبارت آن بفرمان کنیاز و ارنسوف فرمانفرمای قفقاز برپا شده بود نمایش داده شود . مترجم فارسی این نمایشنامهها میرزا جعفر قراچه داغی است که در ۱۲۸۸ قمری بترجمه آنها پرداخته و نخست دو قطعه از آنها را چاپ نمود و چوت مورد اقبال عمومی قرار گرفته بود در سال ۱۲۹۱ قمری مجموعه آنها را که شامل پنج نمایشنامه است بطبع رسانیده است .

ظاهر این مجموعه نخستین نمایشنامه هائیکه ب نثر فارسی نوشته شده و میرزا جعفر قراچه داغی در مقدمه آن شرحی از فوائد تأثر و تأثیر آن در تهذیب اخلاق عمومی نوشته و سپس در باره اسلوبیکه در ترجمه پیش گرفته چنین توضیح میدهد : «صرف نظرا از فوائد عامه که از قول مصنف در ترجمه عرض خواهد شد فائده خاص را نیز در این ضمن مراعات کرده برخلاف سلیقه چیز نویسان قدیم از قید عبارات مغلطه و الفاظ مشکله رهانیده بزبان عوام و سخنان روان و کلمات مانوس و عبارات معروف این کتاب مستطاب را نوشته با تمام رسانید که بیسواد و باسواد هر دو بخواندن و شنیدن از فوائد آن بهره مند شوند و اطفال مظلوم که همیشه برای یاد گرفتن هجی در ورطه عبارات مغلطه



مستغرق و گرفتارند بخواندن این کتاب که بزبان آنها گردیده آنچه میخوانند میآموزند معنی آنرا نیز فهمیده بصیرت و روشنائی حاصل کنند . . .

سپس در همین مقدمه بکاتب و ناقل (که منظور از آن بازیگر نمایش است) چنین دستور میدهد: «مقصود از تحریر فن تئاتر بیان هیئت متکلمین است بطور مکالمه و اظهار بعضی صداهاست که حین تکلم بخلاف املاء تحریری آن لفظ از دهن بیرون میآید از قبیل: «واسطه» که «واسه» و «بردار» که «وردار» و «باز» که «وا» و غیره و غیره گفته میشود. پس کاتب این فن شریف هرچه از این قبیل الفاظ را حین کتابت مراعات کند و صداها را بیکه هرگز رسم نیست در کتابها بنویسند جمیع آنها را برشته تحریر بکشد مظلومتر خواهد شد مثل: واه، به، ایه، آخ» .

باینطریق نخستین بار با ترجمه نمایشنامه بزبان فارسی شیوه تازه‌ای در اسلوب نثر نویسی بوجود آمد که بکار بردن اصطلاحات عوام و اسلوب مخابره در نوشتن بود و از این نمونه بخوبی معلوم میشود که احتیاجات اجتماعی تا چه حد در تغییر و تحول اسالیب بیان موثرست.

دیگر از مترجمین اولیه حاجی محمد طاهر میرزا فرزند اسکندر میرزا پسر عباس میرزا است که کتاب کنت‌منت کریستو را با مر ناصر الدین‌شاه از فرانسه بفارسی ترجمه و تحریر کرده است و چنانکه خود مینویسد «خالی از تکلفات منشیانه است که هر خواننده بدون زحمت نفعی میبرد» ترجمه این کتاب در ۱۳۰۹ در تبریز شروع شده و در محرم ۱۳۱۰ در کرمان پایان رسید و دو سال بعد یعنی در ۱۳۱۲ هجری قمری در تهران چاپ شده است .

این محمد طاهر میرزا مترجم رمانهای متعدد دیگری است که همه بسیار شهرت و رواج یافته و مورد قبول عامه واقع شده و از معروفترین آنها کتاب «سه تفنگدار» از آثار الکساندر دومای اول نویسنده فرانسوی است

اکنون که گفتگو از مترجمین بمیان آمد سزاوار است که از مترجم هنرمند وزیر دست حاجی بابا بتفصیل بیشتری صحبت کنیم . مؤلف این کتاب چنانکه معروفست جیمس موریر انگلیسی است . اما حاجی بابا نام افشاری نیز وجود داشته که در انگلستان تحصیل طب کرده و باسر جان ملکم دوستی داشته و میرزا صالح بیگ در سفرنامه خود از او گفتگو میکند و در مراجعت بایران معاون طبیب انگلیسی عباس میرزا و سپس حکیمباشی محمد میرزا ولیعهد بوده است . بعضی از نویسندگان معاصر ایرایی در اینکه جیمس موریر بنشانی و مستقلا کتاب حاجی بابا را نوشته باشد شك کرده‌اند و بهر حال برای اینکه رشته

سخن را کوتاه کنیم باید گفت که بسیار بعید بنظر میآید که يك خارجی بتواند تا این درجه بروضع اجتماعی و جزئیات آداب و رسوم ملتی احاطه حاصل کند و اگر نویسنده اصلی جیمس موریر باشد بیشك یکی از ایرانیان زیرک و دانشمند با او همکاری کرده است . اما در این جا گفتگو از ترجمه فارسی کتاب حاجی باباست .

نخستین بار ترجمه حاجی بابا تا آنجا که بنده اطلاع دارد در سال ۱۹۰۵ ۱۳۲۳ قمری یعنی يك سال پیش از اعلام مشروطیت توسط مازور فیلیوت در کلکته بچاپ رسید .

مازور فیلیوت که بیش از این تاریخ کنسول انگلیس در کرمان بوده و نسخه ترجمه حاجی بابا را در آن شهر بدست آورده در مقدمه ایکه بانگلیسی بر این چاپ نوشته مترجم را چنین معرفی میکند: حاجی شیخ احمد کرمانی پسر احمد ملامحمد جعفر پیش نماز، علوم عربی و ادبی را در اصفهان با میرزا آقا خان کرمانی خوانده و سپس برای تحصیل انگلیسی و فرانسه و ترکی در سال ۱۳۰۵ قمری باسلامبول رفته و در این شهر بکمک میرزا حبیب شاعر اصفهانی که همکار روزنامه اختر بوده چند کتاب را از فرانسه و انگلیسی بفارسی ترجمه کرده که از آنجمله حاجی بابا و ژیل بلاس است

شرح حال شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا آقاخان که بجرم آزادیخواهی و وطن پرستی در خاک عثمانی متحمل حبس و سختیهای بسیار شدند درازست و اینجا مجال ذکر آن نیست . سرگذشت غم انگیز ایشان یکسال پس از کشته شدن ناصر الدین شاه یعنی در سال ۱۳۱۴ قمری بقتل فجیع آن دو در تبریز ختم میشود .

فیلیوت میگوید: «وقتیکه نسخه ترجمه شیخ احمد به ولدش رسید آن را اثر قلم خود او تصور کردند و باشور و شوق تمام از آن نسخه برداشتند و نسخه های آن دست بدست میگشت . در شیراز و اصفهان هم ترجمه حاجی بابا بسیار مورد استقبال قرار گرفت . زیرا اولین رمانی بود که تا آن زمان بزبان فارسی نوشته شده بود . شهرت این کتاب روزافزون بود تا نسخه انگلیسی حاجی بابا از هند برای من رسید و از آن پس علاقه ایرانیان باین کتاب کاسته شد و گفتند: «فرنگی توی کوک مارفته» ناشر این کتاب رونویسی از روی نسخه اصل که مترجم بشهر خود فرستاده بوده بدست آورده که در آن افتادگیها و اغلاط کتابت وجود داشته و ناشر بکمک جمعی از ایرانیان بوسیله مقابله با نسخه انگلیسی آنرا تصحیح کرده است .»

فیلیوت مینویسد که در همان هنگام چاپ این نسخه، در مطبعه جبل‌التین

مشغول چاپ دیگری از ترجمه حاجی بابا بوده اند که ناشر و طابع آن تصرفاتی در عبارات کرده و خود بوی گفته اند که نسخه ایشان با اصل اختلاف بسیار خواهد داشت .

ترجمه کتاب حاجی بابا چنانکه در نسخه فیلوت هست بسیار استادانه و ادبی است و بهترین نمونه نثر جدید فارسی بشمار میرود . باوجود اغلاطی که در متن راه یافته و حدس زدن درست آنها مشکل نیست عبارات در کمال استحکام است . اگر گاهی عیب و نقص جزئی صرف و نحوی در عبارات دیده می شود بقیاس اسلوب بیان و ملاحظه استادی و فضل نویسنده گناه کاتب و ناشر بنظر می آید .

این نویسنده زبردست با آنکه بمناسبت موقع اصطلاحات و الفاظ عامیانه مناسب هر صنف و طبقه را با هنر و استادی تمام بکار میبرد در ترکیب عباراتش همان اسلوب متین و مستحکم بهترین نمونه های نثر قدیم را حفظ میکند . مقلدین اسالیب قدیم ، از جمله کسانی که شیوه گلستان سعدی را پیروی کرده اند اغلب خود را جز مقلد نشان نمیدهند و مقتضیات زمان و احتیاجات جدید را عموماً کمتر در نظر گرفته اند . فقط مترجم کتاب حاجی باباست که توانسته است راز فصاحت را دریابد و سبکی ایجاد کند که در عین رعایت منانیت و انسجام برای بیان مقصود در تنگنا نیفتد و دست و پای فکر و اندیشه را باقیود لفظی نبندد .

این استادی در تعبیر بیشک نتیجه تبهر نویسنده در لغات و دقت او در ضبط اصطلاحات و الفاظ معمول طبقات مختلف است . اما لطف ذوقی نیز لازم است تا معانی را چنین با الفاظ پیوند بدهد و عباراتی چنین زیبا و متین به وجود بیاورد .

مترجم از این لطف طبع بهره کافی دارد و من برای اثبات درستی این عقیده برهانی بهتر از نقل چند سطر از ترجمه حاجی بابا نمیتوانیم بیابیم :

« چون نوبت بسومین رسید گفت : اگر چه تقالان را عادت آنست که رشته سخن را دراز سازند اما من افسانه خود را مختصر میسازم . من پسر مکتبداریم .

چون قوت حافظه و قدرت لافظه ام را دیداز افسانه و حکایاتی که در فارسی بیش از هر زبان است بیشتر را بمن آموخت و از بر گردانید . چون گنجینه سینه را از تقود این هنر مالا مال و بخرج و صرف مستعد و قابل شدم لباس درویشی و سخنوری در بر ، بیان مردم بلکه بجان مردم افتادم . پیشه معر که بندی و سخن وری و نقالی پیش گرفتم . در اوایل مردم مرا چسبیده کار دیدند نقلهایم را گوش میکردند و از زیر بار « شی الله » میجستند اما رفته رفته چکیده کار شدم پس با

چکیدگی کار تلافی همه مافات را کردم . در بزنگاه قصه میآیستادم و میگفتم حضرات هر کرا مهر علی در دل است دست بجیب کند : میکردند پس میگفتم حضرات هر که دست بریده عباس علی را دوست دارد چیزی از جیب بیرون آورد : می آوردند در آخر میگفتم هر که ولد الزنا نیست آنچه از جیب در آورده بیان معر که اندازد : کم آدم بود که نیندادزد . بدین منوال هر روز مبالغی میاندم و ختم بزنگاه قصه را نیک میدانستم که مردم تشنه کدام ققره اند : هم در آنجا ریششان را بچنک میآوردیم . مثلاً در افسانه شاهزاده ختابا دختر پادشاه ختن چون بدین جا میرسیدم که با ... هر اهر تکاوران و هزاره دلاوران و خشخشه باد پایان و همه پهلوانان و جمجمه اجیاد و غنمه اجناد و فقععه سلاح و صمصمه رماح غول هزار فن با هزار شاخ هزار گز دهن باز کرده است و شهزاده را برده ان گرفته است و بانو زانو بر زمین دست بر هوا اشک از دیده ریزان خاک بر سر ریزان و خدم و حشمش اسلحه و یراق را ریخته اند و مانند برك بید لرزان و هراسان گریخته اند برق میدرخشد و رعد میفرود باد وزوز میورد غول کورو کورو میخروشد . می ایستادم و میگفتم « اینک شی الله درویش برسد تا بگویم شاه زاده چگونه از کام غول رهائی یافت و چگونه غول را بایک ضربت گرز سر پاش مثل گنبد خشخاش خورد و خاش کرد . » تنبلان پای معر که و دیوانگان نقل و افسانه از آن بیعاران نبودند که ناشنیده بروند منم از آن نادرستان نبودم که برایگان روانشان سازم این بود که اکثر اوقات وعده نقل بزنگاه را بفردا می انداختم و کیسه سرمایه نقل را تهی نیساختم . اکنونم بدین سوال از پهلوی بیعاران اسباب گذرانی بهم میندم . و چون جیب و بغل بیعارات شهری خالی می شود بشهر دیگر می روم : مصراع ، « بود تا ابله اندر دهر ، مفلس در نمی ماند » .

گفتگو در باره ترجمه حاجی بابا را بسبب آن دراز کردم که بعقیده من قدر این ترجمه از بسیاری تألیفات بیشترست و باید آنرا یکی از آثار مهم نثر فارسی در دوره اخیر شمرد

دیگر از مترجمین زبردست پیش از مشروطه محمد حسین خان ذکاء الملك متخلص به فروغی است که روز نامهای اطلاع و تربیت را مینوشت و معاون محمد حسن خان اعتماد السلطنه در اداره انطباعات و دارالترجمه دولتی بود . محمد حسین خان فروغی در نظم و نثر دست داشت اما با همه علاقه و ذوقیکه بسادگی انشاء اظهار میکرد اسلوب نثر او منشیانه و دنباله شیوه انشای دربار قدیم بود . از جمله کتابهایی که او ترجمه کرده و بطبع رسیده ، سفره شتاد روزه از آثار ژول ورن و کلبه هندی از آثار برناردن دو سن پیر و عشق و عفت که

ترجمه کتاب معروف شاتو بریان بعنوان «در نیر آبانسراژ» است و داستان ژرژ انگلیسی معروفست .

فروغی در ترجمه رمانها میکوشید که اسلوب معمول نشر فارسی را از دست ندهد و باین سبب آثار او در تحول نشر فارسی کمتر مؤثر شده است . بعلاوه برای آشنائی ذهن خوانندگان اغاب مقدمات مفصل بر ترجمه های خود می افزود چنانکه بر ترجمه کتاب کلبه هندی که در پاورقی روزنامه تربیت چاپ شده دو مقدمه نوشته است . مقدمه اول در فواید رمان و تأثیر آن در تهذیب اخلاق و مقدمه دوم در جغرافیای هندوستان بمناسبت آنکه محل واقعه کتاب آن کشور بوده است این مقدمات گاهی زاید بر متن و برای خواننده داستان ملال آور است . خاصه که انشای آنها یادآور اسلوب کتب ادبی و اخلاقی قدیم مانند کلیله و دمنه و مرزبان نامه و اخلاق ناصری و امثال آنهاست . فروغی پیروی این شیوه از آوردن مترادفات و دراز کردن مطلب احتراز نداشته است . برای نمونه بجاست که چند سطر از مقدمه کلبه هندی نقل شود :

« و بعد ، آدمیرا از دو راه آگاهی و معرفت حاصل شود و بیض بیش و بصیرت فایز گردد : یکی از راه باطن و آن بواسطه پیروی احکام شرع شریف و دین حنیف است . یعنی اولاً با احتراز از مناهای و پرهیز از ارتکاب معاصی و خطبات و ترک رذایل و دنیا با هر چه باشد از قبیل خبث و شیطنت و شر و میکندت و خوردن مال حرام و آزار و اضرار اماجد و کرام و اقدام بظلم و اجحاف و تعدی و اعتساف و تعرض بعرض و ناموس و حقوق بندگان خدا و بردن دسترنج مسکینان بینوا و انواع فسق و فجور و بهتان و زور و غیر ها - ثانیاً از اقبال بطاعت و عبادت و اهتمام تام و تمام در نماز و روزه و سایر واجبات و مستحبات و مواظبت و مراقبت در اذکار و اوراد و ادعیه و فکر در آلاء و نعماء الهی و مواهب لایتناهی که سبب تذکر انسان ببدء اعلی و قدرت و صنع حضرت باری جلا جلاله باشد .

راه دیگر دانش و ایقان و علم و عرفان و اطلاع کامل از اوضاع عالم است و خیر از عوائد و رسوم امم و عقاید و مشارب متباینه و حالات گوناگون و اوهام و افهام شریف و دون که پس از احاطه بزشت و زبیا و فهم معیار و مقیاس افکار کامل و کانا و تدبر و تعقل و غور و تأمل داند کجی و راستی چیست ؟ کج کدامست و راست کیست ؟ و ما از آن حقائق و دقائق آنچه را که داریم عزیز و گرامی می شماریم و هر چه را نداریم باید از هر جا که باشد بدست آریم تا گنجینه فضایل خویش را کامل نماییم و موزه معارف مملکت را بیارائیم و لطایف حق را بر ظرایف سابقه بیفزائیم »

دیگر از مترجمین مشروطه مرحوم علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و

مرحوم عین الملک هویدا را باید نام برد که بترجمه رمانهای تاریخی علاقه داشتند و کتب بسیار از نویسندگان فرانسوی را ترجمه و منتشر کردند

از جمله ترجمه هائیکه شهرت و رواج فراوان یافت کتابهای ژیل بلاس سانتیلامی تصنیف لوساژ فرانسوی و تلماک اثر فنلون و پبل و وپرژینی و کلبه هندی از برناردن دوسن پیرو طیب اجباری از کمدیهای مولیر را نام باید برد . روی هم رفته ادبیات فرانسه بیش از هر کشور دیگر در ایران رواج یافته و بهمین سبب ادبیات جدید ایران بیش از همه جا تحت تأثیر ادبیات فرانسوی واقع شده است ، از جمله کتابهای دیگر که بفارسی ترجمه شد و سر مشق بعضی از نویسندگان ایرانی قرار گرفت ترجمه داستانهای تاریخی جرجی زیدان است که چون ایرانیان بامبانی تاریخی آن داستانها آشنا بودند بآنها علاقه بسیار نشان دادند . عروس فرغانه و روایت هفدهم رمضان و عباسه خواهر هارون الرشید از جمله این داستانها بود .

از اعلام مشروطه بیعد که مدارس جدید فراوان شد و ایرانیان بآموختن زبانهای خارجی رغبت بسیار نشان دادند و گروهی از شاگردان ایرانی برای تحصیل بااروپا رفتند کار ترجمه رونق گرفت و شماره داستانها و نمایشنامههاییکه از زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی و روسی و بعضی زبانهای دیگر بفارسی ترجمه و منتشر شده بیش از آنست که حتی بتوان بذکر عنوان و نام مترجم آنها پرداخت . در سالهای اخیر نیز باوجود مشکلات زندگی و حوادث غیر مترقب و اضطراریکه بسبب وضع سیاسی و اجتماعی در ایران حکمفرما بود شماره کتابهایی که بفارسی ترجمه و چاپ میشد رو بافزایش بود و اگر چه من آمار درستی در دست ندارم گمان میکنم که در هر ماه لااقل بیست کتاب از این نوع منتشر شده است اما در ترجمه های اخیر همیشه آندقت و هنر و مهارتی که اغلب مترجمین اولیه داشتند بکار نمیروند و بسیاری از آنها سرسری و عجولانه است .

## رمان نویسی

### ۱- رمانهای انتقادی اخلاقی و اجتماعی

هدف نخستین رمانهاییکه در زبان فارسی نوشته شد انتقاد از وضع اداری و اجتماعی ایران بود و طرح کلی این رمانها از سفرنامه های متعدد ناصر الدینشاه تأثیر پذیرفت و بصورت سفرنامه نوشته شد . از جمله این آثار دو کتاب را باید نام برد که سالها مورد توجه ایرانیان بود و در بیداری ذهن مردم این کشور تأثیر مهمی داشت . یکی سفر نامه ابراهیم بیگ و دیگر مسالک المحسنین

سفرنامه ابراهیم بیك پیش از اعلام مشروطیت و بعد از آن مکرر در مصر و هندوستان و ایران بچاپ سربی و سنگی بطبع رسید . نویسنده آن حاجی زین العابدین مراغی است که در اسلامبول میزیست و نویسنده روزنامه اختر بود و در سال ۱۳۹۰ شمسی فوت کرد . این کتاب که عنوان کامل آن «سیاحت نامه ابراهیم بیك یابلائی تمصب اوست» شامل سه قسمت است . اول ترجمه حال پهلوان کتاب یعنی ابراهیم بیك از قول ناشر دوم شرح سیاحتنامه سوم خانه کتاب بعنوان مختصری از بیانات يك دانشنده ایرانی .

این کتاب سراسر شور و سوز ملی و ارزوی اصلاح و ترقی جامعه ایران است . نویسنده در حسرت پیشوای لاین و مصلح دلسوزی است که بدبختی ها و عقب ماندگی ملت را چاره کند . در طی کتاب از شاه عباس و نادر شاه و میرزا تقی خان امیر کبیر مکرر نام برده و بر نبودن امثال ایشان در بیخ خورده است . اسلوب انشای آن ساده و عادیست و هیچگونه تصنع و تکلفی در آن دیده نمی شود و قایع سفر که در اینجا ذکر میشود فقط بهانه ای برای ذکر معایب اداری و اجتماعی ایران است و در ضمن آنها صفحات و مقالات خطایی بسیار است که از تمصب پیشوایان دینی و جاهل عمومی و عدم انتظام امور حکومتی و دولتی و غرض ورزی و طمع اولیای امور باسوز و درد انتقاد میکند در ضمن مطالعه این کتاب گاهی عبارات و ترکیبات نا مانوس و غیر عادی بر میخوریم و از آنجا میتوان حدس زد که نویسنده مدتها در بیرون ایران بوده است .

اما کتاب مسالك المحسنين از تألیفات « میرزا عبدالرحیم نجار زاده تبریزی معروف به طالب زاده باطالوف » است . طالب زاده مؤلف يك سلسله کتب در علوم جدید با اسلوب ساده قابل فهم عوام است که مدتها رواج بسیار داشت . از آن جمله دو جلد کتاب احمد یاسفینه طالبی و فیزیک و ترجمه هیئت فلا ماریون و همچنین کتابی «در خلاصه احوال حضرت ختمی مرتبت و اصول مذهب اسلام» بعنوان نسخه سپهری که در ۱۳۱۰ قمری چاپ شده است . اما آنچه از آثار او بیشتر جنبه ادبی دارد همین کتاب مسالك المحسنين است که در ۱۳۲۳ قمری با چاپ و تصاویر زیبا در قاهره بطبع رسیده است

طالب زاده هم برای بیان مقصود همان اسلوب سفر نامه را اختیار کرده است .

اما این سفرنامه برای سیاحت نیست بلکه سفر خیالی علمی است . هیتی که بریاست گوینده داستان که محسن بن عبدالله نام دارد «متشکل از دو نفر مهندس ( مصطفی و حسین ) ، یک نفر طبیب ( احمد ) و یک نفر معلم شیمی ( محمد ) از

اداره جغرافیای موهومی مظفری مأمور ( شده اند ) که بقله کوه دماوند صعود نمایند ، معدن یخ طرف شمال ان را ملاحظه بکنند . ارتفاع قله را مقیاس و سایر معلومات و مکاشفات را باخریطة معابر خویش با اداره تقدیم نمایند و این مأموریت را در سه ماه بختام آورند »

در مسالك المحسنين مبالغه در اسلوب خطایی و لعن مقالات روز نامه کمتر است .

نویسنده جنبه روایت و داستان را کمتر از دست داده و باین سبب سهولتی در قرائت آن هست که در سیاحتنامه ابراهیم بیك نیست . جلوه طالبزاده به دقایق آداب و رسوم طبقات مختلف توجه میکند و گاهی بدقت بسیار شرح می دهد و باین سبب جنبه ادبی کتاب او بر کتاب سابق غلبه دارد ، انشای عبارات او نیز ساده و با اسلوب عادی است . اما تأثیر اصلاحات جدید مأخوذ از زبان ترکی اسلامبولی در آنت دیده می شود . مانند خریطه یعنی نقشه و عمله احتساب بجای پولیس مخفی .

در بعضی عبارات آن معایب و نواقص صرف و نحوی نیز هست مانند جمله های ذیل :

«مصطفی از همه ما قوی البینه است» که نظیر آن تکرار میشود . «پنجاه نفر باهم در زد و خورد است» و بعضی عبارات فصیح نیست مانند «قوه بحریه غیر مغلوب آنها مسلم دنیا است» یعنی «بردنیا مسلم است که قوه بحریه آنها مغلوب شدنی نیست»

با اینحال مسالك المحسنين را باید یکی از نمونه های خوب داستانهای انتقادی و اجتماعی در آغاز ظهور این شیوه شمرد . دیگر از این نوع آثار «گفتار خوش یارقلی» تألیف شیخ محمد محلاتی هروی است که بصورت سفرنامه نوشته شده و در آن مکالمات طویل هست که کتاب را از صورت قصه خارج میکند و موضوع بحث آن عقاید دینی و مذاهب جدید است . رمانهایی که هدف آنها انتقاد اجتماعی بود بعدها در فارسی تکامل یافت و نویسندگان در فن انشاء و تلقین مواد داستان بطریقی که موجب جلب توجه خواننده باشد ماهر تر شدند .

از جمله رمانهای اجتماعی که مدتی شهرت و رواج یافت یکی تهران مخوف بقلم مشفق کاظمی است که در سه جلد چاپ شد . مشفق کاظمی در این کتاب فساد طبقه حاکمه و مفساد محیط و ظلم و فشار زیردستان را بطبقات پائین وصف و بیان کرده است . داستان گیرا و خوانندنی است و چند بار چاپ شده است کاظمی در این داستان هیچ نوع تکلیف و عبارت پردازی نکرده و اسلوب عادی

را در انشاء بکار برده است . چاپ اول این کتاب را ندیده ام اما چاپ دوم آن مورخ سال ۱۳۰۳ شمسی است . همین مؤلف چندسال بعد دو کتاب دیگر بعنوان «گل پژمرده» و «رشک پر بها» نوشت که باندازه کتاب او شهرت و رواج نیافت دیگر داستانهای «روزگار سیاه» و «انتقام» و «انسان» بقلم عباس خلیلی است که در آنها بخصوص بدبختی زنان ایرانی مورد بحث قرار گرفته و از این جنس دفاع شده است . در اسلوب انشای این کتاب تصنع و تکلفی هست . با اینحال مدتی رواج داشت و اکنون دیگر هیچ مورد توجه نیست .

روزگار سیاه بقلم احمد علی خان خدا داده نیز یکی از این رمانهاست که در ضمن آن بدبختی دهقانان شرح و توصیف شده است

ربیع انصاری نیز دو داستان نوشته است بعنوان «جنایات بشر با آدم فروشان قرن بیستم» و «سیزده عید» و در آنها نیز موضوع وضع اجتماعی زنان مطرح است .

در دوره اخیر در انتقاد آداب و اخلاق اجتماعی دو نویسنده شهرت بیشتری کسب کرده اند . یکی میرزا محمد حجازی و دیگر محمد مسعود دهاتی

میر محمد حجازی در سال ۱۳۰۷ رمان «هما» و سال بعد رمان «پریچهر» را انتشار داد .

اشخاص داستان حجازی در این دو کتاب همه از طبقه متوسط شهر نشین هستند .

هما دختری از این طبقه است و حسن علی خان معلم سرخانه اوست که نویسنده او را مردی پاکدامن و علاقمند ببانی اخلاقی معرفی میکند . منوچهر خان نامزد هما و پوپوف که تبعیت ایران را پذیرفته و شیخ حسین همه نمایندگان این طبقه میباشند . هدف نویسنده دفاع از حقوق نسوان و تبلیغ تجدید اجتماعی است . ساختمان این داستان و طرز تقسیم روایت و قطع و ربط فصول چندان استادانه نیست . اشخاص نیز کاملاً معرف نمونهای واقعی و موجود در جامعه ایران نمیباشند و طرح قیافه روحی ایشان سطحی و کلی است . نویسنده خواسته است همارا نمونه دختر حوش اخلاق و مفید برای اجتماع خانوادگی بورژوازی معرفی کند . اما پریچهر شخص رمان دومی درست نقطه مقابل اوست . هوس باز و شهوت پرست است . بشوهر خود خیانت میکند . آخر باشوهرش بخراسان میروند و در راه گرفتار تر کمانان میشوند . علی و سائل فرار را تهیه میکنند . برای فرار بسراغ پریچهر میرود . اما زن بار و سالی تر کمانان دل خوش کرده و راضی بفرار نیست . آخر او را همراه میبرد ، اما ترکمن عاشق پریچهر ایشانرا دنبال میکند . زد و خوردی میان حریف در میگیرد و ترکمن کشته میشود . اما علی

چون میبیند که زنش از مرگ عاشق یا فاسق خود ناراضی است او را نیز می کشد و خود نیز که از کرده پشیمان شد چندی بعد میبیرد .

داستان چندان واقعی بنظر نمیآید و اگرچه با اسلوب رمان نویسی جدید نگارس یافته بوی قصه میدهد . «زیبا» نام رمان آخری حجازی است که در دو جلد چاپ شده و داستان آن ممکن است دنباله داشته باشد . در این کتاب نیز اشخاص همان شهر بها هستند و زندگانی پر فساد اجتماع شهری و اداری در آن وصف شده است . این کتاب آخری حجازی بر دو کتاب نخستین برتری دارد . وصف توطئه های اداری و فسادیکه در طبقه متوسط شهری وجود داشته داستان را واقعی تر ساخته و همین سبب پیش از رمان هما و پریچهر رواج یافت . ذکر خلاصه داستان موجب تطویل خواهد شد و ناچار از آن چشم میپوشیم . پریچهر و زیبا هر دو نمونه زن هوسباز و مکار طبقه متوسط شهری هستند . بنظر می آید که نویسنده معایت اخلاقی ایشانرا نتیجه فساد محیط یا خبیث طینت ایشان می شمارد . تجزیه و تحلیل عوامل اجتماعی در این کتاب نیست . در این رمانها مکر و خیانت زن با همان نظر نمایش داده شده است که در روایات و قصه های قدیم فارسی .

رمان نویس دیگری که بانتقاد امور اجتماعی پرداخته است محمد مسعود دهاتی است . پیش از نوشتن کتاب «تفریحات شب» مقالات و نوشته های مختلفی از او انتشار یافته و هیچیک مورد توجه نشده بود . اما انتشار این کتاب خاصه بسبب آنکه طرف توجه بعضی از اشخاص متنفذ واقع شد موجب شهرت او گردید . کتاب «تفریحات شب» روی الگوی کتاب معروف «در غرب خبری نیست» تألیف «رمارک» که چندی پیش از آن بفارسی ترجمه و منتشر شده بود بریده شده است . دنباله آن چندی بعد بعنوان «در تلاش معاش» منتشر شد و در ۱۳۱۳ جلد سوم آن بنام «اشرف مخلوقات» انتشار یافت . در سلسله کتابهای محمد مسعود طبقات مختلف شهری دیده میشوند . اما اشخاص اصلی اعضای اداره هستند که روزها برای تحصیل معاش کار میکنند و شبها بیاشی و ولگردی مشغولند . شرح تعقیب زنها و مجالس عیاشی با فواحش در این کتاب ها مکرر آمده و دارای هیچگونه ارزشی نیست . محمد مسعود با جناع بدبین است و انسانرا بالذات شریر و فاسد میداند : تمام بدبختیها یکبه برای اشخاص روی میدهد حقشان است و جزای بد ذاتی آنهاست و فواحش همه خود مقصرند که به این راه افتاده اند . هیچگونه بشر دوستی در سراسر کتابهای او دیده نمیشود بقیه او آدم عاقل باید در بوت دو روزه دنیا خوش باشد و دمی را غنیمت

بشارد زیرا از آینده خبر ندارد و اگر داشته باشد تغییر آن در اختیار او نیست .

اما ضمناً بیعضی مسائل اجتماعی مانند تعلیم و تربیت و تجدید ادبیات میپردازد. از وضع تعلیم و تربیت و برنامه مدارس بشدت انتقاد میکند. عیب بزرگ برنامه تحصیلی در نظر او اینست که بدرد زندگی نیبخورد و از آنان در نیآید .

اسلوب انشای این نویسنده مغلوطی از معارزه عامیانه و انشای روزنامه هاست. یعنی نه همان در نقل عبارات اشخاص بلکه در وصف و بیان مجالس یعنی آنجا که نویسنده از قول خود گفتگو میکند نیز الفاظ و تعبیرات بازاری بکار میبرد. در ابتدای انتشار تقریحات شب اسلوب انشای او مورد ایراد بعضی از نویسندگان قرار گرفت و دهاتی آن ایراد هارا در کرد بعقیده او یکی از راههای تجدید ادبی بکار بردن همین اسلوب بود

اخیراً این نویسنده دو کتاب دیگر انتشار داده است یکی بنام «گلپایه که در جهنم میروید» و دیگری بنام «بهشت آرزو»

جهانگیر جلیلی که بانشای کتاب تقریحات شب اعتراض و ایراد داشت بتأثیر آن رمانی نوشت که آن نیز رواجی یافت. عنوان این رمان «منهم گریه کرده ام» بود. انشای رمان اخیر متین تر از سرمشق آنست. هدف نویسنده این کتاب بیان وضع رقت آور فواحش و دفاع از حقوق زنان می باشد. از جهانگیر جلیلی رمان دیگری نیز بعنوان «کاروان عشق» منتشر شده است .

رمان نویسان متعدد دیگری نیز هستند که انتقاد اوضاع و احوال اجتماعی را در آثار خود هدف قرار داده اند و من با تقدیم معذرت بسبب تنگی مجال ناچار از ذکر آثار ایشان میگذرم .

## ۲- رمان تاریخی

چنانکه گفتیم نخستین رمانهایی که بزبان فارسی ترجمه شد داستانهای حوادث و رمانهای تاریخی و شرح حال رجال تاریخ بود. از این میان الکساندر دومای اولو جرجی زیدان بیشتر مورد توجه مترجمین و خوانندگان قرار گرفت و باین طریق فوق خاصی برای خواندن رمانهای تاریخی میان ایرانیان بوجود آمد و نویسندگان ایرانی کوشیدند که درباره تاریخ کشور خود رمانهای تاریخی تألیف کنند. سرمشق اکثر این نویسندگان همان کتابهای دوما و جرجی زیدان بود. از جمله اولین رمانهای تاریخی فارسی کتاب شمس طغرا تألیف محمدباقر میرزای خسروی را باید شمرد که در سه جلد تألیف شده و حوادث داستانی آن

در دوره تسلط مغول در فارس و زمان سعدی میگردد. این کتاب اکنون مدنهادست که متروک مانده و نسخه های آن کمیاب است

دیگر رمان «عشق و سلطنت» تألیف شیخ موسی شری همدانی چاپ ۱۲۹۸ شمسی که حوادث آن مربوط بزمان کوروش کبیرست. براون درباره آن مینویسد که اگر چه مؤلف کوشیده است تا از حقایق تاریخی کمتر دور شود بعضی اسامی ایرانی مانند مهرداد و همگنانه و هوخسترو کامبوجیه را بصورت تلفظ اروپائی آنها متریدات و اسکباتان و سیا کرارو کامبیز یا کامبوزیان نوشته است . انشای این کتاب ساده و از هر گونه تقیدی مانند پارسی سره نویسی یا سجع و قافیه و عبارت پردازی عاری است و همان انشای متداول در روز نامه ها می باشد .

دیگر رمانهای تاریخی «دام گستران» و «مانی» هر دو از آثار صنعتی زاده کرمانی است. «دام گستران» یا انتقام خواهان مزدک نخستین بار در ۱۳۳۹ قمری در بیثی بچاپ رسید .

از جمله رمانهای تاریخی دیگر «پهلوان زند» تألیف شین پرتو در احوال لطفعلیخان زند و «جفت پاک» تألیف حسینقلی میرزا سالورد در باره احوال فردوسی و «پدر و مادر» و «شهربانو» تألیف رحیم زاده صفوی و «یعقوب لیث» تألیف بعضی قریب است. رمان شهربانو بیارسی نوشته شده

کمالی شاعر معاصر نیز صاحب دورمان تاریخی است. یکی «لازیکا» مربوط بدوران سلطنت انوشیروان ساسانی که در آن نویسنده حتی الامکان کوشیده است که الفاظ و عبارات فارسی بکاربرد و از کلمات عربی احتراز کند. رمان دیگر او «مظالم ترکان خاتون» است مربوط به وقایع زمانت حمله مغول .

از رمانهایی که مربوط بتاریخ معاصر ایرانست «خونهای» ایران تألیف علی اصغر شریف را بطور نمونه میتوان ذکر کرد که وقایع آن در دوره جنک بین المللی اول رخ میدهد .

اگر بذكر همه رمانهای تاریخی که بفارسی نوشته شده پردازم مطلب بسیار دراز خواهد شد. فقط این نکته را ذکر باید کرد که همه رمانهای تاریخی از لحاظ دقت در تطبیق حوادث با حقایق تاریخ یکسان نیستند و در بعضی از آن ها اغلاط فاحش تاریخی روی داده و از حقیقت بسیار دور شده است. مثلاً بقول براون در یکی از این رمانها زیر نقش بهرام گور نوشته شده است «در تحت آن تصویر بخت میخنی نوشته شده بود.»

بک نویسنده زیرک و شوخ معاصر در کتاب «وغوغ ساهاب» پارودی این

گونه رمانهای تاریخی را ساخته یا با اصطلاح خودمان ادای آنها را در آورده و زیر عنوان «داستان باستانی یا رومان تاریخی» قصه‌ای نوشته است. خلاصه اینکه «کارایی تابان قنصول ارمنستان در دربار بالکان بالکا اسمردیس غاصب بغانه کلب زلف علی مرزبان مرزبانان جزیره شیخ شعیب میرود و با دختر او مله سلطان خانم که تهنیف «امان از دل من» را میخواند معاشقه می کند. کارایی تابان سیگار هاوان میکشد و با کلب زلف علی و دخترش ولیسکی سودا و کاکتیل بسلامتی یکدیگر مینوشند. سپس اتومبیل با استودیو دیگر هشت سیلندر پیلاژ بندر چاسک برای گردش میروند»

### داستان کوتاه

داستان کوتاه یا با اصطلاح فرانسه نوول بسیار دیرتر از رمان در ایران بوجود آمد، زیرا ترجمه نمونه‌های اروپائی اینگونه آثار نیز دیرتر منتشر شده بود. شاید نخستین بار در مجله بهار بود که بعضی از نوول های اروپائی ترجمه و نشر یافت. بعد در مجله دانشکده آثاری از نوول نویسان فرانسوی مانند الفونس دود، مویاسان توسط سعید نفیسی و رضا هنری و دیگران ترجمه شد و سپس ترجمه انواع آن انتشار بیشتر یافت

پیشوای نوول نویسی فارسی محمد علی جمالزاده است که کتاب «یکی بود یکی نبود» را در سال ۱۳۳۹ در برلن منتشر ساخت. این کتاب شامل شش حکایت است و در مقدمه مفصل آن جمالزاده بیانیه مکتب جدید را نوشته و اهمیت و فایده قصه و رمان را که بقصده او «بهترین آینه‌ایست برای نمایاندن احوالات اخلاقی و سجایای مخصوصه ملل و اقوام» شرح داده و مخصوصاً فایده مهم این گونه آثار را که وصف زندگی و حالات طبقات مختلف است در توسعه و تکمیل زبان و ثبت الفاظ و اصطلاحات عامیانه که موجب تکثیر لغات و تعبیرات زبان است دانسته است. باید گفت که در این شیوه انشاء جمالزاده مبتکر نیست اگر از ترجمه تخیلات آخوندزاده و ترجمه حاجی بابا که ذکر هر دو گذشت چشم بیوشیم افتخار ابداع این سبک باده خداست که در روزنامه صور اسرافیل مقالات نیش دار هجو و انتقاد اجتماعی بامضای «دخو» نوشت و اولین بار الفاظ و تعبیرات عامیانه را در آثار ادبی اجازه ورود داد اما جمالزاده اصول و قواعد این شیوه را نوشته و آنرا بعنوان یکی از مکتب های ادبی فارسی اعلام کرده است

جمالزاده حکایات شش گانه «یکی بود یکی نبود» را بعنوان نمونه برای اثبات عقیده ادبی خود نوشته و الحق نمونه‌های زیبا و خوبی بوجود آورده است.

در بیان افکار و عقاید اشخاص داستانی میکوشد که عین الفاظ و تعبیرات ایشان را ثبت کند، کاری که تا حدی قابل توجه مترجم حاجی بابا کرده بود. این طرز در ادبیات قدیم فارسی وجود نداشته و بخلاف آن در داستانهای منظوم یا منثور شاعر و نویسنده وقتی که اشخاص داستانرا بسخن در میآوردند همان تعبیرات خود را در ذهن ایشان میگذاشتند و در واقع بجای آنکه نویسنده از قول اشخاص گفتگورا نقل کند اشخاص بزبان نویسنده سخن میگفتند.

حکایت اول «یکی بود یکی نبود» بعنوان «فارسی شکرست» شرح گفتگوی یک مرد عامی رمضان نام بایک فرنگی مآب و یک شیخ است. فرنگی مآب در گفتار خود کلمات فرانسه مانند رولوسیون و دموکراسی و اولوسیون بکار میبرد و رمضان بیچاره از گفته های او چیزی دستگیرش نمیشود. اما شیخ اینقدر کلمات قلمبه عربی مییافت و حدیث و آیه میخواند که رمضانرا متاصل می کند. آخر جوانی که از اسلامبول آمده سر میرسد و او نیز با تعبیرات فارسی مستعمل اسلامبول که با استعمالات فارسی ایرانی متفاوت است چیزهایی میگوید که معنی آنها بر رمضان مجهول است. این حکایت در واقع ادعا نامه زبان شیرین فارسی بر ضد افراط و تفریط قدیمیها و متجددها هر دو است

حکایت دیگر این کتاب مانند «رجل سیاسی و ویلان الدوله و دوستی خاله خر سه و ییله دیاک ییله» چقدر همه مانند حکایت اول جنبه طعن و مزاح و مسخره دارد و جمالزاده در این شیوه اسنادی نشان میدهد و فقط حکایت درد دل ملا قربانعلی جدی است و از نمونه های بسیار زیبای داستان کوتاه در ادبیات فارسی شمرده میشود.

در آخر کتاب «یکی بود یکی نبود» جمالزاده لغت نامه ای برای اصلاح و الفاظ عامیانه ترتیب داده که البته کامل نیست. اما اولین کوشش برای جمع و تدوین این الفاظ است. از اینجهت اهمیت دارد

در سالهای اخیر چند کتاب دیگر از جمالزاده چاپ شده است. از جمله سرگذشت عمو حسینعلی و آن نیز شامل چند داستان کوتاه است که بعضی از آن ها سابقاً در مجلات فارسی خارج ایران انتشار یافته بود. دیگر داستان مفصلی بعنوان دارا لجمانین که جنبه فنی و فانتزی آن غلبه دارد (۱۳۲۱) اما در نوشتن داستانهای کوتاه بزرگترین استاد ادبیات معاصر ایران صادق هدایت است.

وسعت و تنوع آثار هدایت در ادبیات اخیر ما نظیر ندارد این نویسنده تاکنون بیست و شش کتاب انتشار داده که از آن جمله چهار کتاب هریک شامل چند داستان کوتاه است. پنج کتاب هریک داستان واحدی است. دو کتاب هجو و شوخی، دو نمایشنامه، یک سفرنامه، بعنوان «اصفهان نصف جهان» دو کتاب



در تدوین فلکلر ایران . و پنج ترجمه از متون پهلوی از جمله آثار اوست  
شامکارهای او را در داستان‌های کوتاه باید جستجو کرد . کتاب‌های  
زنده بگور ( ۱۳۰۹ ) سه قطره خون ( ۱۳۱۱ ) ، سایه روشن ( ۱۳۱۲ )  
و ساک و لگرد ( ۱۳۲۲ ) هر یک شامل چند داستان کوتاه است . در این داستانها  
هدایت بوسف و نیایش نمونه‌های گوناگون توده مردم ایران پرداخته است .



آقای صادق هدایت

مهربانی و همدلی او با طبقات پائین اجتماع موجب  
شده است که بسراغ افراد طبقه محرومی برود  
که دیگران آنها را قابل توصیف و معرفی ندانسته  
بودند . داستانهایی که اشخاص آنها از طبقه متوسط  
شهری باشند در آثار هدایت هست، اما اغلب اشخاص  
برجسته او که یاد آنها در ذهن میباند کسانی از طبقه  
پائین ترند . داش آکل، کاکارستم ، گل بیو ، زرین  
کلاه، میرزا عبدالله ، مثنی شهباز، حاجی مراد ، علومه  
خانم ، آقا موچول ، عصمت سادات، صفرا سلطان،  
بی بی خانم ، منیجه خانم از این قبیلند . هدایت در  
انتخاب این قبیل اشخاص ذوقی دارد و اغلب پست  
و بلندبهای روح بشری را در ایشان میباید و تصویر  
می‌کند . اش آکل لوطی شیرازی يك دنیا جوانمردی  
و بزرگواری در روح خود دارد . هدایت هم از لطف طبع هنرمندانه خود  
به او سهمی بخشیده است .

کاکارستم پنتی است و برای کشتن داش آکل بی فرصت میگردد و بنا جوانمردی  
متوسل میشود .

گل بیو دهقان مازندرانی خشن و بی عاطفه‌ای است که زنش را کتک  
میزند و آخر او را رها کرده بمازندران نزد زن دیگر خود بر میگردد .  
زرین کلاه دختر ساده دهاتی شوهرش را دوست دارد و با بچه نوزاد خود دنبال  
گل بیو بمازندران میرود . آنجا شوهر و هوو او را طرد میکنند . نومیدانه  
بر میگردد و در راه بچه اش را در آستانه دری میگذارد و همراه يك قاطرچی  
براه می‌افتد . آجی خانم دختر ترشیده‌ایست که خواهر کوچکش عروسی کرده  
و او از حسد و نومیدی خود را در آب انبار می‌اندازد و خفه می‌شود . میرزا  
یدالله ملائی است که با زن سلیطه اش دعوا کرده و او را سه طلاق داده است .  
زنش را دوست دارد و زود پشیمان میشود . اما دیگر کار از کار گذشته و مطابق  
آداب شرع چاره‌ای جز پیدا کردن محلل نیست . > بقال‌الدنك پف‌پوزی را

که اگر هفتاد سك صورتش را میل بسید سیر نیشد و از آنهایی بود که برای  
يك پياز سرمی‌برند « پیدا میکند . او با گرفتن پنج تومان معامله را می‌پذیرد .  
اما بعد از اجرای صیغه عقد میگوید « زنم است يك موش را نمیدهم هزار تومان  
بگیرم » این زن بشتی شهباز بقال هم وفا نمیکند و بالتیجه مایه بدبختی هردو را  
فراهم می‌آورد .

اما هدایت همیشه شما را بکلبه‌های دهاتی و مزارع و اطلاق‌هایی که  
جز مساور حللی و پیه‌سوز اثنای در آنها نیست و قهوه‌خانه‌های دودزده سرراهها  
نمی‌برد . گاهی هم همراه او بخانه‌های متوسط و اعیانی می‌روید . با اعضای اداره  
آشنا میشوید . هنرمندان رنج دیده و مأیوس را میشناسید . گاهی بسیری  
بسیاحت می‌روید و گاهی در مهمانخانه‌های پاریس منزل میکنید و اگر ذوق  
شعرهای تاریخی دارید میتوانید همراه او بقرون گذشته بر گردید . آخرین لبخند  
بودا را در او ایل استیلای عرب تماشا کنید و در تخت ابونصر شاهد عشقبازی  
مومیایی زنده شده سیمویه باشید .

زمانها مختلف ، اشخاص متعدد و جورا جور ، مکانها گوناگون و  
بالاخره همه چیز در آثار هدایت متنوع و رنگارنگ است . از همه مهمتر آنکه  
هر داستان آغاز و انجامی خاص خود دارد . پیچیدگی حوادث و گشادگی گره  
آنها در دو داستان هم یکسان نیست . مراحل زندگانی بشر را از آغاز آفرینش  
( افسانه آفرینش ) شروع میکند . سرگذشت بوزینگانی را که اجداد انسان  
بوده‌اند شرح میدهد . از پله‌های تاریخ بالا می‌رود تا آنجا که تمدن مادی بشر  
را با تنها میرساند و آرزوی مرد نومیدانه را که بقیده او ، یا لااقل عقیده‌ای  
در زمان نوشتن داستان ، سرانجام این تمدن است شرح می‌دهد . بعالم  
ارواح هم سری می‌زند و از همه این مراحل نومید و دردمند بر میگردد . آیا  
این نومیدی نتیجه وضع اجتماعی رمان اوست؟ شاید در محیط دیگر و اوضاع  
اجتماعی دیگر خوشبین‌تر از این جلوه میکرد .

اما حساسیت فوق‌العاده او را نیز نباید از نظر دور داشت ، لطف طبع  
هنرمند همیشه او را در دنیای کامل و زیبایی که ساخته خیال بلند پرداز اوست  
سیر میدهد . وطن هنرمند آنجاست و حسرت درمان و درد دوری همیشه  
او را در رنج دارد و در آثار او منعکس میشود . بمقایسه آنت فردوس  
آرزو و بهشت کمال دنیا را خراب آبادی می‌بیند و مانند شاعر بزرگوار  
می‌گوید :

من ملك بودم و فردوس برین جايم بود  
آدم آورد درین دیر خراب آبادم

این دلیل را نباید دلیل بدبختی هنرمند گرفت . نهبی است که بکاروان بشریت میزند و او را در سپردن راه کمال چالاکترو دلیرتر میکند . شاید بسیاری از حرفای نامدار ما نیز همین مقصود را داشته اند .

اما همدایت عارف نیست و با آسمان و فرشتگان سر و کاری ندارد . دل پر محبتش راضی نمیشود که از عالم خاکسی که در آن این همه بدبختی هست و اینهمه پستی که خود نوعی از بدبختی است نظر بردارد . بلندیها و بزرگواریها را که مایه تسلی اوست نیز در همینجا جستجو میکند و حتی باکی ندارد از اینکه اصالت و نجابت و حسرت دنیای آرزو را در قالب سگی مجسم و مثل کند .

هدایت عشقی سوزان بوطن خود دارد ، بدشمنان تاریخی ایران کینه ای شدید نشان می دهد و این معنی در بسیاری از آثار او آشکارست . بگذشته درخشان و پرافتخار ایران توجه خاص دارد و آموختن زبان پهلوی و ترجمه کتب متعددی از آثار ادبیات آن زبان نتیجه همین توجه است .

یاد گذشته پرافتخار ایران که در « قضیه دست بر قضا بطنز و مزاح از آن گفتگو میکنند در آثار او مکرر جلوه گری کرده است . اما هدایت فقط شیفته تاریخ و افسانه نیست . ایران را دوست دارد ، ایران زنده و موجود را ، و زبان حال او شاید این مثل باشد که « بهلوان زنده را عشق است » از اینجاست مهربانی و علاقه ای را که بطبقات پائین یعنی اکثریت ملت ایران نشان می دهد .

تجزیه آثار وسیع و گوناگون این هنرمند فرصت و مجال بسیار لازم دارد و من نیچارم که گفتگو را کوتاه کنم . اما از اسلوب بیان او هم گفتگویی باید کرد . هدایت در انشاء پیرو همان مکتبی است که جمال زاده خود را علمدار آن معرفی کرد . در آثار وسیع خود این شیوه را باستادی تمام پیش گرفته و زبان شیرین فارسی را چنانکه جمال زاده پیش بینی میکرد و سمعت و غنا و تنوعی بخشیده است که هرگز نظیر نداشته است . آثار هدایت معدن اصطلاحات و کنایات و امثال و استعارات زنده و زیبایی است که از زبان اکثریت ملت گرفته شده و در ادبیات قدیم نبوده است . شیوه بیان هدایت به یافتن تمییرهای دقیق و اوطاف زیبای مبتکرانه ممتازست . هیچ وصفی در آثار او سرسری و متعارفی نیست . اشخاص دردداستانهای او همیشه طبیعی و با اصطلاحات و الفاظ و تعبیرات خاص طبقه خود گفتگو می کنند . هدایت اگر چه واضح و مبتکر این شیوه انشاء نیست اما آن را چنان پرورانده و پرداخته

که گروهی کثیر پیرو یافته و این شیوه امروز در ادبیات معاصر فارسی مد شده است . این نکته را هم درباره او باید گفت . تا سالهای اخیر کار هدایت رواج و رونقی نداشت آثار خود را در نسخه های محدود بخرچ خود چاپ میکرد و همه آنها هم بفروش نیرقت . ادیبان مآکه داستان نویسی را کاری پست و بازاری می شمردند هیچ حاضر نبودند که این آثار را جزء ادبیات محسوب کنند استعمال کلمات و الفاظ عامیانه در نظر ایشان رکیک بود و سهل انگاریهایی که نویسنده گاهی در ساخت جمله و مراعات دستور زبان نشان می داد گناه بخشایش ناپذیر شمرده می شد . معدودی از دوستان او بودند که هنر بزرگ او را قدر می دانستند و اگر زگری از او در زمره نویسندگان ایران میرفت در مقالات و آثار بعضی از خاور شناسان بود که او را مانند گنجی درو برانه ای یافته بودند و دوستان او میدانستند که این مقاومت سخت در هم خواهد شکست و قدر او آشکار خواهد شد . اکنون دوسه سال است که این امر واقع شده و شهرت او و شماره پیروانش روز بروز افزوده میشود . دیگر از پیروان مکتب جمال زاده بزرگ علوی است . يك مجموعه از آثار او بعنوان چهل و سه در سال ۱۳۱۳ منتشر شد . این کتات شامل شش داستان است . اولی بنام چمدان داستان معاشقه ایست که زود رشته آن قطع میشود . دومی « قربانی » نام دارد و داستان جوانیست که بسبب حساسیت فوق العاده مسلول شده است . نویسنده محیط را در این مورد گناهکار می شمارد . خسرو که مرگ خود را نزدیک می بیند با دختری که دلپاخته اوست ازدواج می کند و در کنار دریای خزر حجله گاهی بدوق و سلیقه ممتاز خود ترتیب می دهد . شب زفاف را در آن خانه میگذرانند . صبح که دوستش با مادر عروس و داماد بآن خانه میرسند دختر را با لباس عروسی در کنار دریا افتاده می بینند و معلوم میشود که صبح زفاف خسرو خود را بدریا انداخته است . داستان باین عبارت ختم میشود : « یکسال بعد فروغ هم بمرض سل مرد . او قربانی همه شد . اینهم قربانی او شد » عروس هزار داماد داستانی است که واقعه آن در یکی از کافه های جدید فرنگی مآبانه میگردد . شخص اصلی آن موسیقی دانیست که در کودکی آوازی از دختری سوسن نام شنیده و عاشق آن آهنگ شده و همین عشق او را برای تحصیل موسیقی باروپا کشانده و موسیقی دان زبردستی شده اما همیشه در حسرت آن آواز زمان کودکیست . بایران بر میگردد و سوسن را بزنی میگیرد . اما سوسن دیگر آنطور آواز نمی خواند . سوسن عشق میخواست و شوهرش عاشق آواز بود که دیگر نداشت . کار بطلاق میکشد . سوسگی آوازه خوان کانه میشود . ساز زن که در همان کانه آمدورفت میکند و ساز میزند شبی در حال مستی همان آواز قدیم را از دختر میشوند . آوازی که عمر او را

بهدر داده بود و با این شعر حافظ خوانده میشد :

موجود سستی عهد از جهان سست نهاد  
که این عجزه عروس هزار دامادست  
قوی ترین و برجسته ترین داستان این مجموعه «سرباز سربی» است که در آن تجزیه حالات روحی مردی غیر عادی است که تقصی جنسی دارد و زنی را دوست میدارد و غیرتی شدید نسبت باو میورزد و عاقبت او را خفه میکند - تجزیه و تحلیل این داستان هم دشوار است و هم فرصت بیشتری میخواهد و باید این فرصت را جای دیگر جست . آخرین حکایت این کتاب بعنوان «مردی که پالتوی شیک تنش بود» لعن انتقاد مزاح آمیز دارد .

بزرگ علوی در ۱۳۱۵ بجرم داشتن افکار آزادبخوانانه بحبس افتاد و تا ۱۳۲۰ بیرون نیامد . بعد از رهایی از زندان دو کتاب از آثار او منتشر شد، یکی بعنوان «ورق پاره های زندان» که شامل پنج داستانست و دیگری بنام «۵۳ نفر» که شرح حوادث گرفتاری و محاکمه و شکنجه های زندان و زندگانی او و یاران اوست . داستان های «ورق پاره های زندان» در مجبس روی کاغذ قند و سیگار و پاکت های میوه پنهانی نوشته شده و همه شرح حال زندانیان یا نقل سرگذشت ایشانست . از آن میان قطعه مفصل «عفو عمومی» که حالت امید و آریبهای زندانی را برهائی و آزادی شرح میدهد و بصورت یادداشت های روزانه زندانی خطاب بزن خودست بسیار مؤثر و احساس وزنده است . داستانهای «پادنگ» و «رقص مرگ» شرح دو جنایت است . با آنکه این دو حکایت از حیث اشخاص و مکان با هم اختلاف دارند، هر دو در یک نکته شبیه اند و آن اینست که جنایتکاران مقصر نیستند و مقصر اجتماع است . «انتظار» داستان مجبوسی است که در زندان دیوانه شده است و بسیار قوی و مؤثرست .

غیر از این دو کتاب چند داستان دیگر نیز در سالهای اخیر از علوی در مجلات «سخن» و «پیام نو» منتشر شده است که شاید بزودی بصورت کتابی در آید .  
اسلوب انشای علوی با اسلوب هدایت درست یکسان نیست . آن همه استعارات و امثال و اصطلاحات نو که در آثار هدایت است در اینجا دیده نمیشود . عبارات او روان و ساده و بی تکلف است . همین بی تکلفی گاهی در ساخت عبارت او را بسهل انگاری و امیدارد . در روایت داستان و پیچ و خم آن استاد است . اشخاص داستان او بیشتر از طبقه متوسطند و از آن میان بهنرمندان توجه خاصی دارد . در آثار اخیر او بیشتر با افراد طبقات پائین برهمنخوری و مسائل اجتماعی در این آثار اهمیت بیشتری یافته است . علوی را پس از هدایت باید از نمایندگان زبردست مکتب جدید دانست .

از جمله دیگر نویسندگان داستانهای کوتاه سعید نفیسی است ، او از

اولین کسانی بود که این نوع آثار را از آلفونس دوده و امثال او بزبان فارسی ترجمه کرد و در مجله دانشکده انتشار داد . داستانهای متعدد او که گاهی جدی و گاهی مزاح آمیزست در روزنامه های مختلف چاپ شد و بعد در ۱۳۱۷ به عنوان «ستارگان سیاه» در مجموعه ای منتشر گردید . اسلوب انشای نفیسی فسیح و شیرین و زیباست و گاهی کنایات لطیف در آن هست . همه داستانهای او که در این مجموعه گرد آمده داستان نمیتوان خواند . بعضی از آنها شرح ساده واقعه ایست که بفرانسه (Récit) میگویند و شاید مناسب باشد که بفارسی کلمه روایت را برای بیان این نوع قرار بدهیم .

میره سعید حجازی نیز مجموعه ای بعنوان «آئینه» دارد که شامل قطعات ادبی کوتاه است ، اسلوب انشای حجازی در این آثار اسلوبیست که در اصطلاح «ادبی» میگویند . در آوردن استعاره و مجاز مبالغه میکند و اوصاف او مشحون از استعارات معروف و معهود اذهان است که اغلب آنها از اشعار و آثار ادبی قدیم اقتباس شده است . حجازی در عبارت پردازی باین طریق قید و تکلفی نشان میدهد و اصراری ندارد که اصطلاحات و تعبیرات طبیعی اشخاص را ثبت کند ، بلکه آنها را بهمین زبان بگفتگو و امیدارد . موضوع قطعات کتاب آئینه اغلب مطالب کلی است . بیان این عقاید که بسبب کلیت تازه گی ندارد مانند «عجز و ناچیزی بشر در مقابل طبیعت» و «عدم مطابقت گفتار اشخاص با اخلاق و کردار ایشان» غرض اصلی این قطعات است . اغلب قسمتهای این کتاب را نیز داستان نمیتوان خواند و بیشتر از نوعی است که در زبان فرانسه (Essai) خوانده میشود و اگر بخواهیم در ادبیات قدیم خود نظیری برای آنها بجوریم باید این لفظ را به «مقامه» ترجمه کرد .

دشتی در سال گذشته مجموعه ای از داستانهای کوتاه خود را که سابقاً در روزنامه ها منتشر شده جمع آورده و بعنوان فتنه انتشار داده است . این نویسنده فقط بیک موضوع پرداخته و آن تصویر روحیات زن است . اگر چه نویسنده قصد دارد که تصویر زن کلی را نقش کند اما فقط یک نمونه از این جنس را نشان داده و آن زن طبقه ثروتمند جامعه امروزی است .

این زن را نویسنده خود چنین معرفی میکند : «از خانهایست که در اغلب محافل شیک و خوب تهران آمد و شد دارد و علاوه بر زیبایی زن متعین و مشخصی است» تظاهر بتجدد و فرنگی مآبی ، دم زدن از برابری با مرد ها بی آنکه حاضر باشد در وظایف اجتماعی ایشان شرکت کند ، بیکاری و بسبب آن هوسبازی و خود نمایی «در محافل خوشگذران تهران» از صفات خاص این زن است . مردان داستان از چنین زنی توقع عشق پاک دارند . عشق پاکی که

در رمانهای نویسندگان بورژوازی دوره رمانتیسیم وصف شده و محافل خوش گذران تهران برای تظاهر بفرنگی مآبی از آن دم میزنند  
مسئله حقوق زنان در این کتاب مطرح است، اما نویسنده هیچ تحلیل اقتصادی که اساس این عدم تساوی در جنس و محکومیت زن است توجه نکرده و این نکته را بکلی مسکوت گذاشته و بهین سبب نتیجه‌ای نرسیده است  
با اینحال باید گفت که نویسنده در شیوه بیان زن و وصف حالات و نفسانیات همین نمونه زن مهارت تام دارد. دشتی پیروانی یافته که هیچکدام در ادبیات معاصرمان جای برای خود باز نکرده‌اند.

در سه چهار سال اخیر نوشتن داستانهای کوتاه که با آثار جمالزاده و هدایت و علوی در ادبیات فارسی رواج گرفته بود شکفتگی تازه‌ای یافت و چند نویسنده جدید بظهور رسیدند که هر یک صاحب سبک و اسلوبی خاصند و آینده‌درخشانی را برای خود و این نوع نویسندگی در ادبیات فارسی بشارت می‌دهند.  
از آنجمله یکی اعظم‌زاده است که آثار خود را ابتدا در روزنامه‌ها با نام مستعار «به‌آذین» انتشار داد و بعد آن‌ها را در مجموعه‌ای به‌عنوان «پراکنده» گرد آورد و در ۱۳۲۳ چاپ کرد. داستان‌های این کتاب به ترتیب عبارت است از آینه، زیور، در جستجو، میوه، بدبختی مریم، علی‌گابی.  
مضمون این داستانها گوناگون است. بعضی از آنها مانند علی‌گابی و در جستجو وضع اجتماعی امروز ایران را انتقاد میکند و در بعضی دیگر نویسنده خواسته است بتحصیل روحی پیردازد و چنانکه خود در مقدمه کوتاه کتاب نوشته «پرده‌های زندگیران» نمایش بدهد.

نخستین نکته‌ایکه از خواندن صفحات اول این کتاب بذهن خواننده‌خطور میکند اینست که نویسنده با انتخاب الفاظ و ساخت عبارات توجه دارد و کلمات را سرسری برنمیگزیند.

این دقت در بیان اغلب عباراتی زیبا و خوش آهنگ بوجود می‌آورد اما گاهی هم از نرمی عبارت و صراحت الفاظ میکاهد. خاصه در جاهاییکه نقل قولی از اشخاص داستان میشود پیدا است که نویسنده بتنگی و دشواری افتاده زیرا از یکسو میخواهد حقیقت واقع را عیناً نقل کند و همان عبارتها را که شخص داستانی در عالم واقع بزبان می‌آورد بنویسد، از طرف دیگر دلش رضانیدهد که کلمات و عباراتی از قلم او جاری شود که در نظرش اصیل و شریف نیست.  
من در دو داستان زیور و علی‌گابی از این مجموعه کمالات دیده‌ام در داستان اول قلم دقیق نویسنده غزلی ساخته است. غزلی طبیعی و واقعی، غزلی که از زندگانی عادی جاری اقتباس شده و شاید منافی اخلاق باشد. اما نویسنده خود

در مقدمه کتاب نوشته است که «هنر نویسندگی را بخدمت اخلاق عامیانه نمی‌گمارد» داستان علی‌گابی پرده‌ای از وضع اجتماع امروز ما را نمایش می‌دهد اجتماعی که در آن پول موجب نجابت و شرافت و شأن و مقام است. اگر چه از کارگشائی رندان و شهوت پرستان بدست آمده باشد. از این نویسنده داستان‌های دیگری نیز بعد از انتشار «پراکنده» در مجله سخن و جاهای دیگر منتشر شده است.

صادق چوبک با انتشار نخستین مجموعه داستان‌های خود در سال گذشته میان نویسندگان معاصر مقام ارجحندی یافت. این کتاب که خیمه‌شب‌بازی نام دارد شامل یازده قطعه است که بعضی از آنها داستان کاملست و بعضی دیگر گوشه‌ای از زندگی را نشان میدهد و بمنزله طرح یا عکسی فوری است که از حادثه یا منظره‌ای برداشته باشند. در اغلب قسمتهای این کتاب نویسنده کمال دقت را در مشاهده و مهارت و قدرتی شایان تحسین در وصف و تصویر نشان می‌دهد. نقاشی دقیق هنر خاص این نویسنده است و شاید برای اشاره بهین معنی باشد که روی جلد کتاب تخته رنگ و قلم موی نقاشی رسم شده است.

در بعضی از داستانهای این کتاب مانند «چراغ قرمز» و «گل‌های گوشتی» و «پیراهن زرشکی» توجه بدقایق منظره خارجی و رفتار و حرکات اشخاص که نتیجه و نماینده حالت روحی خاص آنهاست نویسنده و هنرمند را در کار خود استادی زبردست معرفی میکند.

بعضی از قطعات این کتاب حاوی هیچگونه حادثه یا داستان جالب و غیر عادی نیست و بلکه فقط يك گوشه‌ای از زندگی طبقه و دسته‌ای را بی اظهار نظر و استنتاج از آن نمایش میدهد. اما در همین قسمتها زبر دستی نویسنده آن منظره عادی و ساده را که همه هر روز با نظایر آن روبرو میشوند چنان زنده و برجسته نشان داده که خواننده را مجذوب میسازد.

نمونه این قطعات نفتی، عدل، آخر شب، یحیی، و بعد از ظهر آخر پایتزا است. شیوه خاص و ابتکار نویسنده در آن قطعات ظاهر میشود.

اسلوب انشای چوبک نیز همان شیوه جمالزاده و هدایت است. میکوشد که تا میتواند انشای خود را بزبان عامه، خصوصاً عامه تهران، نزدیک کند و شاید بتوان گفت که در این کار کمی بالاتر و او میدارد، زیرا نه‌همان در نقل قول از اشخاص بلکه گاهی در وصف و بیان نیز همان اسلوب مجاوره عامیانه و اصطلاحات عوام را بکار میبرد و اشخاص داستانی حتی گاهی از اشخاص واقعی هم عامیانه‌تر گفتگو میکنند.

در هر حال اکنون چوبك مقام خود را در نویسندگی پابرجا کرده و رو باینده درخشانی میرود .

از همین مکتب نویسندگی ، نویسنده جوان دیگری که تازه کار خود را آغاز کرده جلال آل احمد است . نخستین اثر ادبی او بعنوان «زیارت» در فروردین ۱۳۲۴ در مجله سخن منتشر شد و اهل فن در آن نشان قریحه و استعداد برجسته دیدند .

قطعات دیگری که در طی سال گذشته نوشت و در مجلات و روزنامه‌های مختلف انتشار داد در پایان سال گرد آمد . و بعنوان «دید و باز دید» بصورت مجموعه‌ای منتشر شد . این مجموعه شامل ۱۲ قطعه است . آثار آل احمد هیچ يك داستان واقعی نیست بلکه امری و واقعه عادی و ساده‌ای را شرح میدهد . اما نویسنده در این کتاب زبر دستی و هنر خاصی دارد . شاید قطعه زیارت کامل ترین نمونه سبك خاص او باشد . جوانیست که زیارت میرود ، جزئیات و ادع با خویشان و وقایع سفر امروزی را در ایران شرح میدهد . بالاخره داستان بیجان حالت روحی زائر ختم میشود . نویسنده در اینجا بامهارت تمام از اظهار عقیده خود داری میکند و هیچگونه نتیجه‌ای نمیگیرد . اما استادی او در بیان نتیجه را با وضوح و برجستگی تمام بذهن خواننده القا میکند .

البته گاهی از این اصل منحرف میشود ، «افطار بی‌موقع» نام قطعه دیگری از این کتاب است . آمیزا رضا دلالت بازار روزه گرفته و بعلمت ضعف مزاج در گرمای تابستان طاقش طاق میشود و برای آنکه کسی باو نهمت سستی عقیده نزنند ناچار بکرج میرود و در قهوه خانه‌ای روزه خود را میشکند . شب زنش از واقعه خبردار شده او را سرزنش میکند . تا اینجا در وصف مناظر مختلف عادی و حالات و افکار میرزا رضا و مکالمات او با زنش کمال استادی بکار رفته است . اما در چند سطر آخر این قطعه که نویسنده ضمن وصف منظره لحن خطابی پیش می‌گیرد از شدت تأثیر و قومت حکایت می‌کاهد . اسلوب انشای او نیز خالی از مسامحه نیست .

جلال آل احمد در این مجموعه خود را متخصص در بیان طرز تفکر عوام و طبقات پایین در باره امور مذهبی معرفی کرده است . در این کار دقیق و ماهرست . تا آثار آینده اش استعداد های دیگر او را چگونه معرفی کند .

## تئاتر

در اینجا از تقلید و تمزیه گفتگو نمیکنیم زیرا که اینها را نمیتوان پدر

تئاتر جدید ایرانی که از اروپا اقتباس شده است دانست . ترجمه تئاتر های اروپایی چنانکه دیدیم از اواسط دوره سلطنت ناصر الدینشاه آغاز شده بود . این ترجمه ها همه بنشر بود .

نمایشنامه های آخوند زاده و مولیر رواج و شهرت بسیار یافت و شنیده ام که بعضی از آنها را در آن زمان در محافل خصوصی نمایش نیز میدادند . معروف است که ناصر الدینشاه پس از مراجعت از فرنك مزین الدوله را مأمور کرد که در تالار دارالفنون نمایشهایی بدهد و او بعضی از ترجمه های مولیر را بمعرض نمایش گذاشت . اما لازمه پیشرفت فن نمایش خاصه کمندی ، آزادی در بیان عقاید و انتقاد است که در آن زمان وجود نداشت .

شاید اولین نمایشنامه‌هایی که بزبان فارسی باسلوب اروپایی نوشته شده آثار میرزا ملکم خان باشد . قسمتی از این نمایشنامه ها در سال ۱۳۲۶ قمری در روزنامه اتحاد تبریز چاپ شد ولی مجموعه کامل آنها فقط در سال ۱۳۴۰ در برلن انتشار یافت .

این مجموعه شامل سه قطعه است : سرگذشت اشرف خان ، حاکم عربستان در ایام توقف او در تهران ۲- . طریقه حکومت زمان خان بروجردی ۳- حکایت کربلا رفتن شاهقلی میرزا و سرگذشت ایام چند روزه و در کرمانشاهان نزد شاه مراد حاکم آنجا .

گویا این نمایشنامهها تاکنون بمعرض نمایش گذاشته نشده است ، اما از آغاز مشروطه آزادیخواهان به ترویج فن تئاتر که یکی از بهترین وسائل برای انتقاد اجتماعی است همت گماشتند .

چند شرکت تئاتر بنامهای شرکت فرهنگ و تئاتر ملی تشکیل شد . عبدالکریم خان محقق الدوله در اینراه کوشش بسیار بکار برد . در ۱۳۲۵ شرکت دیگری بنام کمندی ایران تأسیس یافت .

رئیس این شرکت سیدعلی نصر بود و از جمله همکارانش مرحوم احمد محمودی کمال الوزاره و بهرامی بودند .

چندی بعد تلاری برای نمایش در لاله زار ساخته شد . بعضی از بازیگران قفقازی و روس با ایران آمدند و دست بکار زدند . در ابتدا دو مشکل بزرگ در راه پیشرفت تئاتر در ایران وجود داشت : یکی اشکال مادی و نبودن وسایل فنی و دیگر عادات و خرافات و اوهامی که بازیگری را کاری پست می‌شمرد و با تعزیر به بازیگران مینگریست و حضور زنرا در صحنه نمایش اجازه نمیداد . ابتدا چندی مردان رل زنان را بازی میکردند و بعد زنان بازی گر غیر ایرانی یا غیر مسلمان بصحنه آمدند که اغلب فارسی را بالهجه غریب تکلم میکردند .

ترجمه شده و در روزنامه تصویر افکار چاپ اسلامبول در سال ۱۲۸۶ قمری یعنی پنج سال پیش ارا انتشار ترجمه های آخوندزاده بطبع رسیده است. مترجم این نمایش در آن تصرف کرده و آنرا بصورت ایرانی در آورده. مثلاً بجای Alceste مونس و بجای Eliante لایلا گذاشته است. ظاهراً سرا سر این نمایش يك وزن است و وضع قوافی آن مانند اصل فرانسوی مثنوی است. تفاوتی که این نمایش با تعزیه های منظوم دارد اینست که هر يك از بازیگران يك مصراع یا يك بیت تمام نمیگویند بلکه هر مصراع شامل چند گفتگوست. دوسه بیت آنرا برای مثال میخوانم:

مونس: بیابا بینم

فراش: دارم دو حرف با سرکار

مونس: توان دو حرف خودت را کنی بلند اظهار

فراش: رئیس دیوان آنرا که بنده ام فراش

مرایدست بدادست حکم حاضر باش

بتو

مونس: بکه؟ بمن؟

فراش: آری بتو

فراش: برای چه کار؟ . . .

در زمان جشن فردوسی (۱۳۱۳) چند نمایشنامه از شاهنامه اقتباس کردند که بازیگران در صحنه اشعار فردوسی را با مختصر تصرفی میخواندند. بعدها نیز دیگران همین شیوه را پیروی کردند و قطعات دیگری از شاهنامه اقتباس و بمرض نمایش گذارده شد. بعضی نمایشنامه های منظوم بتأثیر همین نمایشها بوجود آمد که در بحر متقارب ساخته شده بود و نمایش نداده اند. ذبیح بهروز در نمایش «شاه ایران و بانوی ارمن» کار تازه ای کرده و نخستین بار بنظم آزاد نمایشی ساخته است. اما پیش از همه انواع تئاتر نمایشهای تاریخی در ایران رونق داشته و مورد توجه قرار گرفته است. از جمله نمایشهای تاریخی داستان خونین اثر سید عبدالرحیم خلخالی - آخرین یادگار نادر بقلم سعید نفیسی است. نمایشهای عمر خیام و نادر شاه افشار و عاقبت هرمز آن نیز نمایش داده شده است. صادق هدایت نیز دو نمایشنامه نوشته است که هر دو جنبه تاریخی دارد. یکی پروین دختر ساسانی و دیگر مازیار. هیچیک از این دورا تاکنون نمایش نداده اند.

اکنون در تماشاخانه های تهران اغلب نمایشنامه های تاریخی رواج بسیار دارد. نمایش ترجمه های آثار ادبی مهم اروپائی نیز معمول است که همه آن

بعد هایش های تئاتری متعدد تشکیل شد که از آنجمله جامعه باربد و شرکت کمیدی اخوان و جامعه نکبسا بود. در دوره حکومت دیکتاتوری هنرستان هنر پیشگی تشکیل دادند. اما سانسور شدید پلیس و رقابتها و اغراض نگذاشت که این موسسه چنانکه باید مفید واقع شود. در مجالس پرورش افکار لطیفه های لوس نمایش میدادند که چندان با ایجاد ذوق در تماشاگران و پیشرفت فن نمایش کمکی نکرد. پس از شهریور ۳۲۰ هیئت های تئاتری متعدد در تهران ایجاد شد و اکنون پنج تماشاخانه در تهران دایر است که اغلب نمایشنامه های خارجی را که بفارسی ترجمه شده یا نمایشنامه های ایرانی را در آنها مرتب نمایش میدهند.

از کمیدی هائیکه نویسندگان ایرانی نوشته اند و از جنبه ادبی شهرت وارزشی یافته پس از تئاتر های ملکم جیحکعلیشاه انرذبیح بهروز است که اوضاع دربار ناصر الدین شاه را بسخره بیان میکنند. دیگر جعفر خان از فرنگ آمده بقلم حسن مقدم که اطوار فرنگی مآبی افراطی را با عقاید خرافی کهنه پرستانه مقابل کرده و در این کار استادی بسیار نشان داده است. کمیدهای متعدد دیگر نیز هست که مکرر نمایش داده شده و اکنون هم میشود و بعضی از آنها مانند غیاث خشتمال بقلم ناهید و دکتر ریاضی دان و دیوانه مزاحم شهرتی یافته است. اما نسخه این نمایشنامه ها بعنوان اثر ادبی در دست خوانندگان مانده که مال الوزاره محمودی سه کمیدی نوشته است یکی استاد نوروز پینه دوز و دیگر حاجی ریائی خان باتار توف شرقی که هر دو چاپ شده و دیگر منتظر الوکاله که نمایش داده اند اما چاپ نرسیده است.

نوع دیگر اپرت و دارم لیریک است. اولین نمونه های اپرت فارسی ترجمه نمایشنامه های ترکی قفقازی بود و علت این امر آنکه آهنگهای قفقازی را که بگوش ایرانیان آشناست میتوانستند در صحنه نمایش عیناً بکار ببرند. اپرت های «اصلی و کرم» و «آله» و «مشهدی عباد» و «آرشین مال آلان» مورد استقبال تماشاگران ایرانی واقع شد و هنوز هم بعضی از آنها گاه بگاه نمایش داده میشود. رضا شهرزاد از روی این نمونه ها اپرت «پریچهر و پریزاد» را نوشت و مکرر آنرا باری کردند.

اپرت های عشقی بنام «رستاخیز سلاطین ایران» و «بچه گدا» شهرت بسیار یافت و مکرر نمایش داده شده است. اپرت های خسر و شیرین و لیلی و مجنون نیز مکرر نمایش داده شده و قبول عام یافته است.

امادرام منظوم در ایران کمتر رواج یافت. اولین نمونه اینگونه نمایش ترجمه «میزان تروپ» مولیرست که با عنوان «گزارش مردم گریز» بشرف فارسی

ها از لحاظ دقت در ترجمه و مهارت اقتباس و بازی یکسان نیست  
 نمایشنامه‌های فارسی بسیار فراوان تر از اینست، اما چون اغلب آنها چاپ  
 نمی‌شود نمیتوان بعنوان آثار ادبی از آنها نام برد.  
 از جمله کسانی که در ترقی فن تئاتر کوشش کرده‌اند عبدالعسین نوشین  
 را باید نام برد. این هنرپیشه زبردست که عاشق فن خویش است و در اروپا  
 این فن را مشتاقانه آموخته نمایشنامه‌های «مردم» اقتباس از «توپاز» مارسل پانیول  
 و «ولین» را که خود با استادی تمام بفارسی اقتباس و ترجمه کرده بود چند بار به  
 معرض نمایش گذاشته و شهرت و رواجی بی‌مانند یافته است. دیگر از آثار او  
 ترجمه اتلوی شکسپیر و «پرندۀ آبی» مترلینک است. نوشین در اصلاح بیان نمایش  
 که اغلب ساختگی و غیر طبیعی بود خدمت بزرگی انجام داده است. گروهی  
 از بازیگران زبردست پرورده او هستند. در نمایشنامه‌هایی که او اداره میکند  
 با عدم وسائل و مشکلات فراوان کمالی هست که هنر دوستان را شیفته میکند.

## هجو و مزاح و انتقاد طنز آمیز

اگر از اهالی رکیک بعضی از شعرا بگذریم در ادبیات قدیم ما مزاح  
 و انتقاد طنز آمیز بسیار کم است و تنها نمونه عالی و درخشان آن آثار عبید  
 ذاکانیست. اما در ادبیات جدید دهخدا موسس و مبتکر این نوع است. انتقاد  
 های پراز نیش و کنایه او بعنوان «چرند و پرند» در روزنامه صور اسرافیل باب  
 تازه‌ای در ادبیات معاصر فارسی گشود. این مقالات دهخدا پراز کنایه ها و طعنه  
 های زیر کانه و لطیف است. دهخدا در این مقالات طبقات مختلف زمانرا که  
 سد راه پیشرفت جامعه بودند از شاه و وزیر و وکیل و آخوند منصب و اعیان و  
 درباریان و غیره پیاد مسخره گرفته است.

ذکر نمونه‌ای از این شاهکار های مزاح شاید بجا باشد «جمعی از طلاب  
 نامه‌ای بزبان عربی بروزنامه صور اسرافیل نوشته‌اند. دخو آنرا بخدمت یک  
 آقا شیخ جلیل القدر فاضلی برده و خواهش کرده است که برای او ترجمه کند  
 اما از ترجمه آن خودش چیزی نفهمید و او بارقلی رفیقش اصرار داشته است که  
 اینزبان عربی است و برسر این موضوع باشیخ که مدعی فارسی بودن ترجمه  
 است کارش بمنازعه کشید و آخر برای طی دعوا قرار شده است متن ترجمه را  
 در روزنامه چاپ کنند تا شاید خوانندگان فاضلی پیدا شوند و از آن چیزی بفهمند  
 متن ترجمه نامه عربی اینست:

- ای کاتبین صور اسرافیل. چه چیزست مر شمارا که نمی‌نویسید جریده

خودتانرا همچنانیکه سزاوار است مر شمارا که بنویسید آنرا، و چه چیزست مر  
 شمارا با کاغذ لوق و امردان و تمتع از غیر یا نسات در صورت تیقن بعدم حفظ  
 مراره مرعه خود را و در صورت دیدن ما آنانرا که آلان از حجره دیگر خارج  
 شده‌اند. حال گو اینکه میتوانید بنویسید مطالبی عدای آنها را.  
 پس به تحقیق ثابت شد ما را بدلائل قوی به بدرستی که آن چنان  
 اشخاصی که مینویسند جراند خود را مثل شما آنانند عدوما و عدوهای ما آنانند.  
 البته عدو خدا.

پس ماحالا می‌گوئیم مر شمارا که اگر هر آینه مداومت کنندۀ باشید  
 شما بر توهین اعمال مابعدی اشاعه کفر و زندقه پس زودست که می بینید باس ما  
 را هر آینه تهدید میکنیم شمارا اولاً تهدید کردنی، و هر آینه میزیم شمارا در  
 نانی زدن شدیدی و هر آینه تکفیر میکنیم شما را در ثالث و رابع کشتن کلاب  
 و خنازیر، و هر آینه آویزان میکنیم شمارا بر شاخهای درخ توت آنچنانیکه  
 در مدرسه ماست تابنداید که نیست مر عامیان را بر عالین سبیلی والسلام.  
 پس از دهخدا اگر چه روز نامه‌های فکاهی فراوان شد و مقالات انتقادی  
 بسیار نوشتند اما هیچیک اهمیت و شهرت مقالات او را نیافت

نمونه دیگری از انتقاد و مسخره آمیز کتاب «وغوغ ساهاب» است که  
 صادق هدایت با شرکت مسعود فرزاد نوشته و در ۱۳۱۳ چاپ شده است. در  
 این کتاب که در دوره حکومت پلیسی نوشته شده بود انتقاد های سیاسی و اجتماعی  
 کمتراست و نویسندگان بیشتر قواعد و سنن ادبی و نمونهای ادبیات معاصر از  
 تأثیر های احساساتی و رمانهای تاریخی و افکار عقب مانده و طرز تفکر ادبای  
 محافظه کار را مسخره کرده‌اند.

در سالهای اخیر پس از شهریور که قید سانسور حکومت پلیسی برداشته  
 شد این نوع آثار نیز رواج گرفت و گذشته از روزنامه‌های فکاهی که بعضی از  
 آنها اسلوب دهخدا را پیروی میکردند، مقالات و داستان های هجو آمیز  
 بوجود آمد.

از نمونهای برجسته این آثار یکی کتاب و **لنگاری** صادق هدایت است  
 که از مطالب آن قضیه خردجال شهرت بسیار یافت. دیگر کتاب **التفصیل**  
 بقلم فریدون توللی که شامل مقالات متعددیست. تکرار قالب بیان در قطعات  
 متوالی این کتاب یکنواختی ملالت آوری ایجاد کرده اما نکته جوئی های لطیف  
 و زیرکانه نویسنده این نفس را جبران میکند.



## تحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی و فنون دیگر

دردوره حکومت دیکتاتوری تنها رشته‌ای از ادبیات که مورد اعتنا قرار گرفت و ترقی کرد تحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی بود. این امر چند علت داشت: یکی آنکه حکومت وقت برای نظاهر بوطن پرستی تحقیق در تاریخ گذشته و ذکر مفاخر ملی را که موجب سرگرمی ملت است و او را از توجه بحال آینده باز میدارد لازم میدانست و تشویق میکرد؛ دیگر آنکه فشار پلیس نوق ابداع و ایجاز را که در آزادی پرورش مییابد کشته بود و ناچار اکثر اهل ادب بکار بی ضرر و بیخطر که تحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی بود میپرداختند.

این رشته نیز مسلماً سود مند و لازم است و مخصوصاً برای ملتی مانند ایرانیان که ادبیات قدیم ایشان تا این حد عالی و درخشان است و بدبختانه آنرا چنانکه باید درست نمی شناختند بسیار باید مورد توجه قرار گیرد، اما بدو شرط: اولاً توجه باین رشته بعدی نباشد که مانع پیشرفت فنون ادبی دیگر گردد. ادبیات زنده است که نشانه حیات و بقای قومی است و مفاخر ادبی گذشته بتنهائی کافی نیست که ضامن بقای ملتی باشد. ثانیاً تحقیقات ادبی و تاریخی در صورتی مفید خواهد بود که باموازی جدید دنیای امروز سنجیده شود و مورد انتقاد و مقایسه و استنتاج قرار گیرد.

با اینحال کوشش هائی را که در دوره گذشته در این راه بعمل آمد نباید نادیده گرفت. تاسی سال قبل هر کس اطلاع درست و مرتبی در باره تاریخ ادبیات ایران لازم داشت ناچار بود که بسراغ آثار خاور شناسان برود که اغلب آنها خالی از سهو و اشتباه نبود. در این دوره اسلوب تحقیق و مقایسه اسناد و مدارک تاریخی را محققان ایرانی از اروپائیان آموختند و نتایج بسیار خوب از آن بدست آوردند. از جمله محققان این رشته که آثار مهمی انتشار داده‌اند قزوینی و تنی زاده و فروزانفر و قریب و بهار و اقبال و نفیسی و مینوی و همائی و مدرس رضوی و محیط طباطبائی و دکتر شفق و بهمنیار و فلسفی و یاسی را نام باید برد.

بهت این استادان بسیاری از ذوایب تاریخ ادبی ایران روشن شد و اکنون نسبت بدوران گذشته اطلاعات کامل و جامعی در باره تاریخ ادبیات ایران بدست آمده، اگرچه باید این نکته را گفت که هنوز تاریخ ادبیات کامل و دقیق و مبسوطی در یکجایند وین نشده و تنها اثری که از این نوع بفارسی تألیف شده کتاب نسبتاً مختصری است بقلم دکتر شفق که مخصوص تدریس در مدارس است.

فن دیگری که در دوران اخیر بوجود آمده تحقیق در ادبیات و زبانهای ایران پیش از اسلام است.

اینکار را نخست خاور شناسان آغاز کردند و ایرانیان مدتها در اثر تعصب مذهبی از گذشته پرافتخار خود بکلی غافل مانده بودند. اولین کسیکه فارسی زبانان را با این نوع آثار آشنا کرد پورداد بود که بتألیف و انتشار يك دوره تفسیر اوستا بفارسی همت گماشت. بعد ها تحصیل زبانهای پهلوی و اوستائی و فارسی باستان در ایران آغاز شد و بعضی از ادبا بترجمه متون پهلوی پرداختند، مرحوم کسروی تبریزی و بهار و یاسی هر يك بعضی از رسالات پهلوی را بفارسی در آوردند و صادق هدایت نیز چند رساله پهلوی فارسی برگردانید اکنون در دانشکده ادبیات این زبانها تدریس میشود و گروهی از جوانان در فنون زبانشناسی ایرانی صاحب اطلاع و نظر شده‌اند.

تحقیق در فلکلور ایرانی را نیز خاور شناسان اروپائی آغاز کرده‌اند اما در ایران نخستین کسیکه باین امر توجه کرد صادق هدایت بود که در سال ۱۳۰۹ مجموعه‌ای از تصنیف‌های عامیانه بعنوان «اوسانه» و در سال بعد کتابی در عقاید و خرافات و اوهام و آداب و رسوم بنام «نیرنگستان» تألیف و چاپ کرد. در ۱۳۱۳ موزه مردم شناسی تأسیس شد اما هنوز این مؤسسه مجموعه‌ای از تحقیقات یا گزارشی از اقدامات خود منتشر نکرده است. بعد ها وزارت فرهنگ کسانیرا بجمع آوری افسانه‌ها و دوییتی‌های محلی گماشت و چهارده افسانه روستائی و مجموعه‌ای از دوییتی‌های محلی بعنوان «هفتصد ترانه» بخرج وزارت فرهنگ چاپ شد. اکنون چند سالست که **صبحی مهتدی** در رادیو افسانه‌سرانی میکند و جلد اول کاملترین مجموعه افسانه‌های ملی ایران که او فراهم آورده در سال گذشته بچاپ رسیده است.

اما در نقد ادبی و سخن سنجی با سلوب جدید کار مهمی در ایران انجام نگرفته است. چند مقاله بقلم ملک الشعراء بهار در مجله دانشکده نخستین نمونه این بحث در زبان فارسی بشمار میرود. سلسله مقالاتی در باره هنر و هنرمند نیز در دوره‌های اول و دوم و سوم مجله سخن منتشر شده است و تنها کتابی که از این نوع تألیف شده «سخن سنجی» دکتر صورتگر است در کلیات مسائل ادبی که در دانشکده ادبیات تدریس میشود و خطابه شیوا و بلیغ دکتر رعدی در فرهنگستان که کوشیده است ضمن بیان عقاید خود در باره تجدد ادبی اهل آن مجمع را متقاعد کند که انواع جدید مانند رمان و تئاتر نیز جزء ادبیات شمرده میشود.

## نتیجه

تاریخ ادبیات مادر هفتاد سال اخیر مظهر شوق و شور ملتی است که میخواهد زنده بماند و میکوشد که بدیگران برسد و عقب ماندگیهای خود را جبران کند. سوز و درد عقب ماندگی که گاهی بامید و گاهی بانومیدی آمیخته در سراسر آثار ادبی این دوره دیده میشود. این هفتاد سال ملت ایران از کوشش باز نایستاده اما اغلب بزور او را از پیشرفت باز داشته اند. ملت ایران در این سالها با عدم وسائل مجبور بوده است که با استبداد داخلی و نفوذ قوی و شدید استعمار خارجی که گاهی بدست حکومت فاسد و دست نشانده و گاهی به تحریک تعصب های خرافی، سد های بزرگ در مقابل شوق ترقی او ایجاد میکردند مبارزه کند.

با اینحال در ذوق و هنر و دانش نمیتوان گفت که بیش نرفته است. پیش رفته و ما امروز در بعضی از فنون ادبیات نمونه های برجسته داریم. اما این درجه پیشرفت شایسته قدر و مقام ملتی چنین سر بلند که دنیا را شیفته هنر و ذوق خود کرده بود نیست. من در اینجا از ایران دفاع میکنم. ملت ایران نتوانسته است استمداد و لیاقت خود را چنانکه باید بروز دهد. فقر عمومی و بیسوادی و جهل اکثریت ملت استمداد هنری گروهی کثیر را در برده اختفا نگه داشته، فشار استبداد و فقدان آزادی نیز در دوره گذشته ذوق ابداع و هنر ایرانیان را موقتاً خاموش کرد و در پیشرفت ادبیات ما وقفه ای انداخت. برهان گفته من اینست که در این چهار ساله اخیر که آن فشار تاحدی برطرف شده با همه بدبختیها و سختیها واضطراباتی که نتیجه وضع جنگ و علل دیگر بوده است جنبشی تازه در ادبیات ایران دیده میشود. چند تن از نویسندگان صاحب قریحه و زبردست که نام بردم در همین چند ساله ظهور کرده اند. شماره کتابها و مجلات و آثار علمی و ادبی که درین چند سال هر ماهه چاپ میشود با وجود سختی معیشت و گرانی فوق العاده و سایر طبع چند ده برابر مطبوعات سابق است. جنبش و شوری در ملت ایران دیده میشود که مدتها خاموش مانده بود.

نویسندگان امروز ایران وظیفه ای بزرگ و تاریخی بر عهده دارند که غفلت از آن موجب شرمندگی و سرافکنندگی است. شما برگزیدگان این ملتید ملت ایران چشم توقع بشما دوخته است. بشکرانه آنکه این مقام را یافته اید باید بخدمت ملت کمر بندید.

بشکر آنکه شکفتی بکام دل ای گل نسیم وصل ز مرغ سحر در بیغ مدار  
نخستین وظیفه شما حفظ آزادیست. همان آزادی که مایه حیات فکرو

ذوق و هنرست این سرمایه گرانبها را این بار دیگر از دست ندهید. راه توفیق در این کار آنست که نگذارید دشمنان آزادی از آن استفاده کنند. وظیفه دیگر شما اینست که بیشتر کوشش کنید. مهمی که در پیش دارید عظیم است و جای تفتن نیست. باید با دنیای امروز هماهنگ شوید. ملت هاییکه جلو افتاده اند بیش از اینها کوشش کرده اند.

يك نکته را هم برای کسانی که شاید دوچار نومیدی شده باشند بگویم عمر ملتها بخلاف عمر افراد آن بسیار درازست و تاریخ جهان جز تاریخ مسابقه ملت های زنده در راه دانش و هنر نیست. مبارها پیش و بوده ایم و فقط در يك مسابقه همین مسابقه اخیر عقب افتاده ایم. چه جای نومیدی است. تا زنده ایم مجال پیشرفت هست. شما نمایندگان روح هنرمند ملت ایرانید.

ایران جاوید! ایران زنده! به پیش!



(سفیرانی دکتر پرویز ناتل خانلری در مراسم سالگرد تأسیس حزب توده ایران نقل از مردم شماره‌ی ۱۳۲)



## مهرگان نو

به مناسبت عید بزرگ مهرگان - جشن تشکیل حزب توده ایران

بعضی از آداب و رسوم در ملت‌های کهنسال چنان ریشه دوانده و رسوخ کرده است که با تحولات بزرگ اجتماعی نیز پایدار

می‌ماند و حتی وقتی که علت آن رسم و عادت نیز از میان رفته یا فراموش شده، برای بقای خود بهانه یا علت دیگر

می‌یابد.

موارد و مثالهایی که برای بیان این معنی و تأیید این دعوی هست آنقدر فراوانست که ذکر آنها، صفات بسیاری را پر فواید کرد. بتکده‌ها، آتشکده یا پرستشگاه مهر می‌شود. پرستشگاه به کلیسا و کلیسا به مسجد تبدیل می‌گردد.

مردمانی که در ناحیه معینی ساکن بوده‌اند عادت داشته‌اند که در جای معینی عبادت کنند. آنها عبادتگاه ایشان است. آداب عبادت به حسب مذهب‌هایی که پذیرفته‌اند یا بر ایشان تممیل شده است، تغییر می‌پذیرد. اما جای عبادت همان‌جاست که بود. بیشتر کلیساهای معروف و مهم مسیحی، در اروپای شرقی و مرکزی، درست همان‌جاها که بتکده کافران بوده، بنا شده است. در ایران هم مثالهای فراوانی برای این معنی می‌توان یافت. بسیاری از مسجدها و زیارتگاه‌ها، در محل آتشکده‌های زردشتی بنا شده است و در بعضی از آنها هنوز آثار آتشکده برجاست.

اما این نکته مقتضی مکانها نیست. حکمی است که بر بیشتر عادات و آداب دیگر نیز می‌توان کرد. قرن‌ها بر ایرانی گذشت و به آئین زردشت، که آن نیز دنباله آئین کهنه دیگری بود، عادت یافت که روشنی را بستاید و هنگام افروختن آتش یا چراغ سرودی بفواند و آنرا نیایش کند. آئین دیگرگون شد؛ اما رسم و عادت بجا ماند و فرزند ایران، به آئین نو، پرتو ایزدی را

شبهانگام با صلواتی ستایش کرد. در جشنها و آداب و رسوم مربوط به هریک، نیز این حکم صادق است. سرچشمه بسیاری از جشنهای بزرگ، را که میان ملت‌های گوناگون امروز هست در زمانهای پیش از تاریخ جستجو می‌توان کرد. علت برپاداشتن این جشنها اغلب از یار رفته و بهانه‌های تازه‌تری به جای آنها قرار گرفته است. اما محقق می‌داند که: «در این چشمه، همان آب روانست که بود».

به این طریق ملت‌ها عادات و آداب خود را که جزء فصائص روحی و ذوقی ایشانست نگه می‌دارند. همه همراه سیل حوادث و تحولات اجتماعی می‌روند. اما همه همراهان هم‌رنگ نیستند.

آنچه مایه امتیاز ملتی از ملت دیگر است، همین آداب و رسوم است که نشانه خصوصیات ذوقی و یادگار زندگی گذشته اوست. افراد انسان وجود‌هایی مستقل از گذشتگان و مجزا از آیندگان نیستند. هریک از ما موجدی هستیم که از آن کرانه زمان برفاشته‌ایم و سلسله موج‌ها بوم پیوسته است.

از این گفتگو غرض آن نیست که تحولات عظیمی را که قهراً در وضع اجتماعی بشر رخ می‌دهد انکار کنیم. این تحولات

نتیجهٔ احتیاجات تازه است. اما ذوق و دلبستگی گاهی با احتیاج منافی نیست. از خصائص بشرست که به عادات خود دل می‌بندد و تا آنجا که با احتیاجاتش منافی نباشد آنها حفظ می‌کند و یا با احتیاجات جدید منطبق می‌سازد. ملت‌های کهن که عاداتشان را سخت‌تر و جایگیرتر است بیشتر در حفظ آنها اصرار و ثبات می‌ورزند. زیرا ترک عادات کهن دشوارترست و این پافشاری در حفظ یادگارهای دیرین نشانهٔ دوام و بقای روح ملی ایشان است.

ایرانیان، میان ملت‌های همسال خود بدین صفت ممتازند که خصائص ملی خود را بیشتر و بهتر حفظ کرده‌اند. بسیاری از آداب و رسوم که امروز میان ما معمول و رایج است از گذشته‌ای دور و دراز حکایت می‌کند. وضع اجتماعی ما بارها تحول یافته، حکومت‌ها تغییر کرده، دینها و مذهب‌ها عوض کرده‌ایم و بسیاری از آداب و مفهومات ذوقی و روحی ما «سالها رفت و بردان سیرت و سانسست که بود»

اما نکته‌ای که در این تغییر رنگ و آداب و رسوم ملت‌ها قابل ملاحظه است اینکه، هر تغییری را می‌توان نشانهٔ یکی از تحولات بزرگ اجتماعی شمرد. فواید این تحول رنگ دینی داشته و فواید به ظاهر نیز بر اثر دگرگونی وضع معیشت و ادارهٔ اجتماع حاصل شده باشد.

جشنها و مراسم مخصوص به هر یک از آنها، میان آداب و رسوم ملت‌های کهنسال فصول برجسته‌ایست و اغلب یادآور سوانح و فراز و نشیب‌های زندگی هر ملت است. این جشنها در طی زمانهای دراز، رنگ‌های مختلف می‌پذیرد. دربارهٔ موجد و علت ایجاد آنها در عصر متوالی، اقوال گوناگون به وجود می‌آید؛ و بدین طریق رسمی کهن با مقتضیات هر زمان متناسب می‌شود.

از جملهٔ جشنهای متعدد که یادگار عمر دراز و شکوه و جلال گذشتهٔ درخشان ملت ایران است «مهرگان» را باید شمرد. این جشن، روزی در عظمت و اهمیت تالی نوروز بوده است. تحقیق دربارهٔ اصل این جشن بزرگ ایرانی و سوابق تاریخی آن، فرصتی بیشتر می‌خواهد و مقاله‌ها و کتابها باید بدان اختصاص داد که توییّهٔ آنها کار دانشمندان اهل فن است. در قرون نخستین بعد از اسلام هنوز جشن مهرگان رونق و شکوه باستانی خود را از دست نداده بود. دیوان اکثر شاعران بزرگ قرون چهارم و پنجم، را که بگشاییم قصایدی شیوا و بلند در وصف جشن مهرگان و تهنیت بزرگان عهد در آنها می‌یابیم.

شاعران ایرانی ما شاید برای آنکه امیران و پادشاهان، را که گاهی ایرانی نژاد هم نبوده‌اند به حفظ این جشن و برپاداشتن



مراسم آن تشویق کنند، آنرا «جشن میران و فسروان» خوانده‌اند. مرور زمان و مصائبی که بر سر ملت ایران در طی قرنهای بعد وارد آمد و تعصب خشک و بیبای مذهبی در بعضی از این ادوار رفته رفته جشن مهرگان را نیز مانند بسیاری از آداب و رسوم زیبا و دل‌انگیز دیگر متروک ساخت. اکنون چندین قرن است که از جشن مهرگان جز در بعضی نواحی دورافتاده و میان قسمتی از توده‌های ده‌نشین و کوهستانی که به آداب قدیم خود وفادار مانده‌اند خبری نیست.

امسال جشن مهرگان ناگهان جلوه‌گر شده است. عزب توده ایران، روز تأسیس خود را با این جشن کهن تطبیق کرده و پس از قرن‌ها، پیری کهنسال را که همه مرده‌اش می‌پنداشته‌اند نیروی جوانی بفشیده است.

اما مهرگان امسال رنگ دیگری دارد. «جشن میران و فسروان» اکنون نزد افراد ایران به مهمانی آمده است. این تغییر رنگ را نشانه تحول تازه‌ای در جامعه ملت ایران باید شمرد. افراد ملت، افراد رنج‌کشیده و مبروم، اکنون از جشن مهرگان، «جشن میران و فسروان»، نصیبی دارند. توده ملت قدر و مقام خود را دریافته و اینک این پیروزی را جشن می‌گیرد و چنانکه شایسته هر ملت پرافتخار و کهن سال، و در عین حال زنده و کوشاست؛ در این جشن کوشش و کار برای آینده‌ای سعادت‌آمیزتر، از گذشته‌های زیبای خود یاد می‌کند. این جشن نو مهرگان ثابت می‌کند که ایرانی، همان ایرانی صاحب ذوق و کوشنده

قدیم، نیروی تازه‌ای یافته و رو به آینده می‌شتابد. آینده‌ای که برای اکثریت افراد ملت آسایش و سعادت بیشتری در بر  
خواهد داشت. مهرگان نو، جشن جنبش و کوشش روح ملی ماست. در این جشن دل‌ها به آینده‌ای درخشان امیدوار است.

مهرگان نو فرخنده باد!

---

## منتشر شد:

سفرنامه‌های برفی از نویسندگان و شاعران در کنگره ۱۳۲۵ - تهران

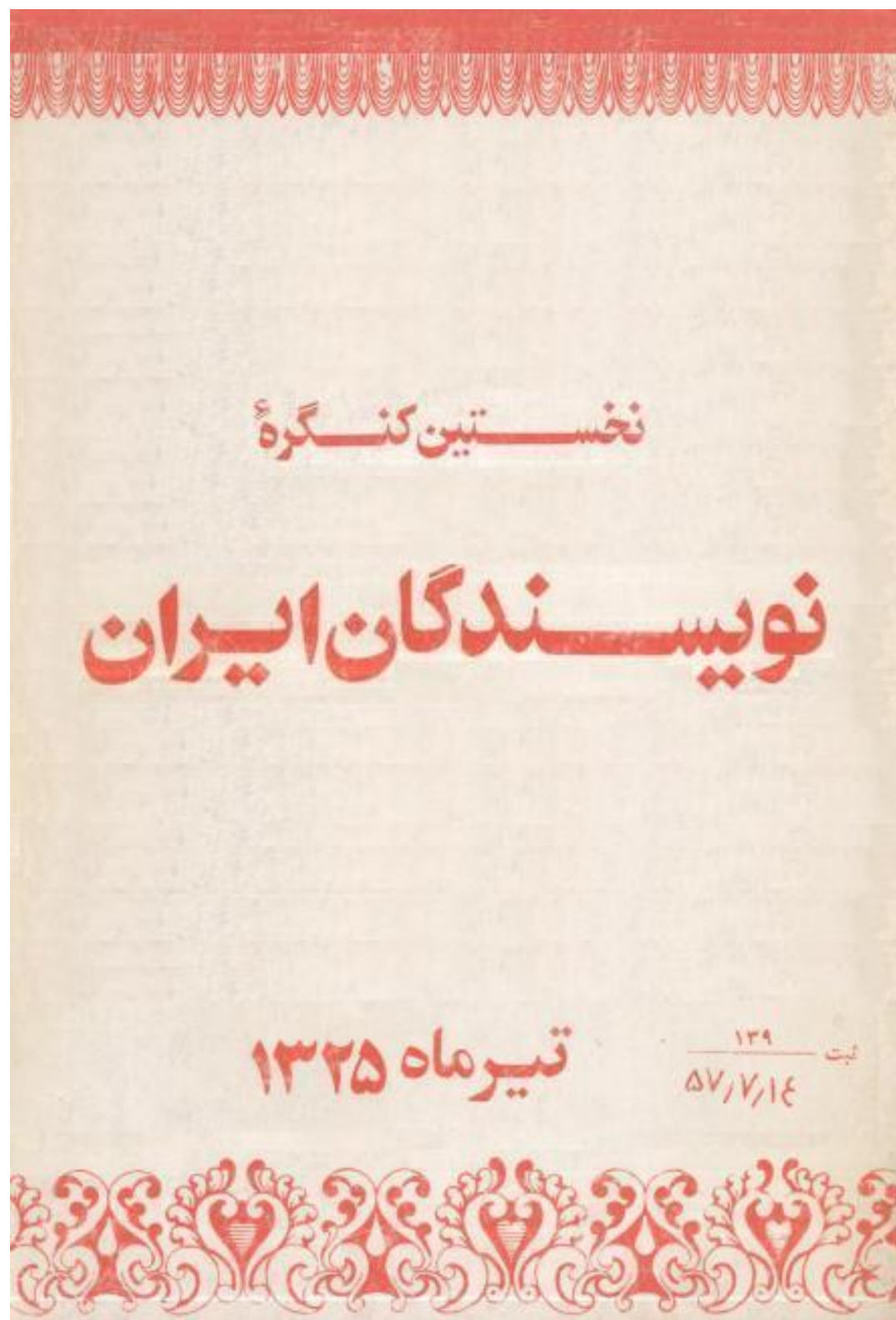
۱- احسان طبری

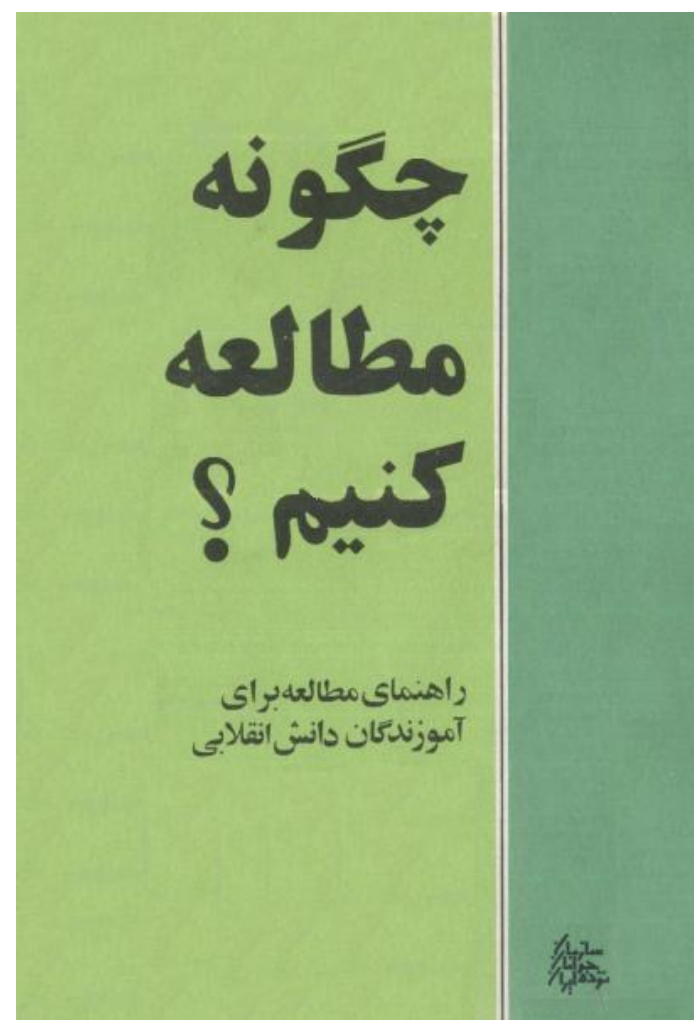
۲- دکتر فاطمه سیاح

۳- دکتر پرویز ناتل خانلری

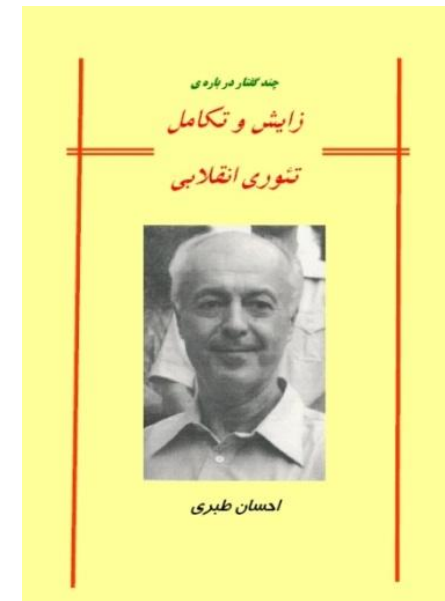
۴- اشعار شاعران در ستایش انقلاب اکتبر در کنگره

۵- نقدهای احسان طبری، خانلری و عبدالصمد نوشین بر سفرنامه حکمت





کتابخانه «به سوی آینده» در نظر دارد بخش اعظم کتاب‌هایی مندرج در کتاب‌های راهنمای مطالعه موسوم به «چگونه مطالعه کنیم؟» از انتشارات **سازمان جوانان حزب توده ایران** و «با کدام کتابها آغاز کنیم؟» از انتشارات **کانون دانش آموزان ایران** را در دسترس علاقمندان قرار دهد. ما را یاری کنید!



کتابخانه «انجمن دوستداران احسان طبری»

<http://tabari.blogspot.com>

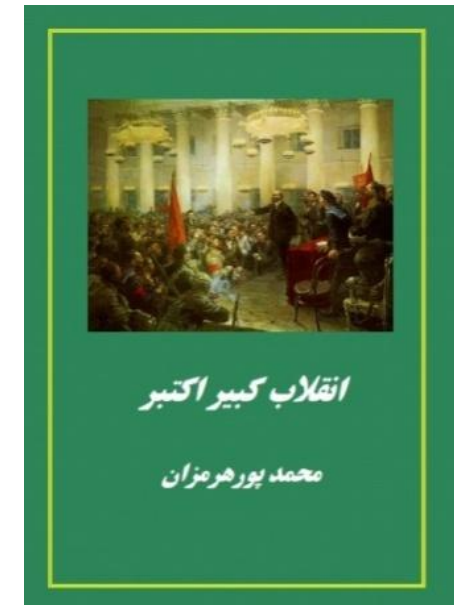
آثار احسان طبری :

- سطح امروزمین فلسفه
- قصه ی شغال شاه
- جستار هایی از تاریخ
- در باره سمیوتیک
- پنجابه
- منتخب مقالات
- در باره منطق عمل
- سفر جادو
- گزیده مقالات
- با پچپچه های پاییز
- هورسنتیک
- درباره سیرننتیک
- جامعه شناسی
- تاریخ یک بیداری

- گنومات
- شکنجه و امید
- دهه نخستین
- فرهاد چهارم
- داستان و داستان نگاری
- چهره یک انسان انقلابی
- از میان ریگها و الماسها
- درس های پیکار
- سیر تکوین ماده و شعور
- رانده ستم و چهره خانه
- نیروی سوم پایگاه اجتماعی امپریالیسم
- راهی از بیرون به دیار شب
- زایش و تکامل تئوری انقلابی
- مارکسیسم لنینیسم به زبان ساده (الفبای مبارزه)
- آموزش فلسفه علمی (بنیاد آموزش انقلابی)
- تئوری سیستمها و اصول دیالکتیک
- فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری
- مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان
- برخی اندیشه ها درباره دیالکتیک
- سیستم و برخورد سیستمی
- جامعه ایران در دوران رضا شاه
- برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران

#### سخنرانی ها :

- دیالک تیک
- بابتی سندز
- ناکجا آباد
- کافکا



## کتابخانه چاوشان نوزایی کبیر

<http://www.chawoshan.mihanblog.com>

- شکست اثر الکساندر فادیف با ترجمه رفیق شهید رضا شلتوکی
- چنگیز خان با ترجمه رفیق محمد پورهرمزگان
- پژوهش اثری از استاد امیرحسین آریان پور
- انقلابیگری خرده بورژوازی اثری ارزنده از موریس لیبسون
- انقلاب کبیر اکتبر اثری از زنده یاد محمد پورهرمزگان
- در آستانه رستاخیز اثری از استاد فقید امیر حسین آریان پور
- در زندان و در آزادی اثر س. اوستنگل با مقدمه ناظم حکمت
- اصول مقدماتی فلسفه با ترجمه رفیق فقید جهانگیر افکاری
- هدف ادبیات نوشته ماکسیم گورکی
- رمان همسایه ها شاهکار رفیق فقید احمد محمود
- ۱۰ روزی که دنیا را لرزاند اثر جان رید با ترجمه رحیم نامور و بهرام دانش
- منشاء موسیقی اثری از استاد فقید امیرحسین آریان پور
- امپریالیسم به مثابه ی بالاترین مرحله سرمایه داری
- انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد اثری از لنین با ترجمه محمد پورهرمزگان
- لنینسیم و جنبش مترقی جوانان از سری انتشارات سازمان جوانان توده ی ایران
- اثری از پلخائف با ترجمه درخشان رفیق فقید کیانوری
- تاریخ توسعه طلبی آمریکا در ایران
- واکنش به سوسیالیست ها - اثری از سام وب رهبر حزب کمونیست آمریکا
- «مبارزه قهرمانانه، شکست تلخ» اثر بهمن آزاد



- هجدهم برومر اثری از کارل مارکس با ترجمه رفیق شهید محمد پورهرمزگان
- درس های پیکار منظومه ای از رفیق احسان طبری
- صفحاتی از تاریخ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی اثر رفیق شهید جوانشیر
- تاریخ احزاب در ایران
- انتقاد و انتقاد از خود
- شمه ای در باره ی تاریخ جنبش کارگری ایران
- در باره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم
- تاریخ نگاری فلسفه
- حزب توده ایران و دکتر مصدق
- مبارزه طبقاتی



# (... کار و دانش را به تفت زر بنشانیم ...)

انتشار این سری از اسناد، مقالات و کتاب‌های کتابخانه «به سوی آینده» به افتخار قرار گرفتن قریب‌الوقوع در آستانه‌ی هفتادمین سالگرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها: **حزب توده ایران**، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان، در راه بهروزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد.

کتابخانه «به سوی آینده»، (هوادار حزب توده ایران)

